جوانان و فرار از چنگال شیطان

محمد حسین طغیانی


مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
السلام علیک یا صاحب الزمان

مشخصات کتاب

سرشناسه : طغیانی، محمدحسین، ۱۳۶۳
عنوان و نام پدیدآور : جوانان و فرار از چنگال شیطان/ مولف محمدحسین طغیانی؛ تنظیم موسسه‌ی دارالصادق اصفهان؛ زیر نظر علی صافی‌اصفهانی.
مشخصات نشر : اصفهان: انتشارات مجموعه‌ی دارالصادق اصفهان ۱۳۹۰.
وضعیت فهرست نویسی : فیپا
یادداشت : چاپ دیگر: عطر عترت، ۱۳۹۰.
یادداشت : کتابنامه.
موضوع : شیطان
موضوع : گناه - جوانان
شناسه افزوده : صافی اصفهانی علی ۱۳۳۸ - ناظر
شناسه افزوده : دارالصادق اصفهان، تنظیم‌کننده

مقدمه

(الحمدلله الذی جعلنا من المتمسکین بولایت)
(علی بن ابی طالب والائمه معصومین علیهم السلام)
« بسم الله الرحمن الرحیم »
دادیم به یک جلوه رویت دل و دین را
تسلیم تو کردیم هم آن را و هـم ایـن را
من سیر نخواهم شد از وصف تو آری
لـب تشنـه قنـاعـت نکنـد مـاء معیــن را
می دیـد اگر لعل تــو را چشـم سلیمـان
مـی داد در اول نظـر از دسـت نـگین را کتاب حاضر مشتمل است بر مشکلات جوانان ازجمله اعتیاد و فساداخلاقی و رابطه های نامشروع و... راههای فرار از آنها که شناخت امام و تمسک به آنها و شناخت گناه و عذاب آن است ، می باشد . و از آن جهت که حقیر علت تمایل جوانان را به گناه ، غفلت آنها و بی اطلاعی آنها از عذاب گناه می دانستم این مجموعه را که بر حرامها و حلالها و عذاب ترک واجبات و انجام محرمات است را جمع آوری کردم تا شاید کارکوچکی در راستای هدایت جوانان انجام داده باشم و حقیر این کتاب را «جوانان و فرار از چنگال شیطان » قرار دادم چرا که انجام گناه یعنی اسارت در چنگال شیطان است . امید است خداوند ما را در رهایی از این چنگال یاری فرماید و ما را به مولایمان برساند .

پیش گفتار

چندی قبل با جوانی برخورد کردم واو از مشکلهای جوانان برایم سخن گفت مشکلاتی همچون بی‌تقوائی، بی‌ادبی و بی‌حرمتی کردن به دیگران وبی‌توجهی به واجبات ومحرمات و... لذا حقیر به این فکر فرو رفتم که چه کنم، آیا من می‌توانم کاری برای این جوانان غافل انجام دهم تااین که به این نتیجه رسیدم که مطلبی دراین مورد بنویسم. تاشاید به این وسیله حداقل جوانان ناآگاه را متذکر اعمال ناشایسته خودشان کنم.
اما به راستی جوانی چه واژه‌ای است بعضی‌ها جوانی رابه غرور تعبیر می‌کنند وبعضی دیگر آن را دوران غفلت وبعضی دوران ریاست اما به راستی کدام یک از تعابیر درست می‌باشدباید گفت جوانی یعنی جنون چراکه رسول خدا صلوات‌الله علیه فرمودند:
جوانی، شاخه‌ای از دیوانگی است ‹ میزان الحکمه ص 2649 › چراکه جوان چند روزی است، که احساس می‌کند قوی شده است ودیگر احتیاج به کسی ندارد وخود می‌تواند گلیم خود را ازآب بیرون آورد. لذا تندخو می‌شود پرخاشگر وخودسر می‌شود ومی‌خواهد خودرا از قید اسارت پدر ومادر خارج کند. کانون گرم خانواده که او آن را اسارت می‌داند. وکم کم با پرخاشگریهایش مقام خود وجایگاهش را درخانواده از دست می‌دهد. واکنون دیگر مأوائی ندارد لذا از خانه گریزان می‌شود وبه پارکها وکوچه‌ها رو می‌آورد. باافرادی آشنا می‌شودکه جرم را افتخار می‌دانند وجرم نکردن را بی‌لیاقتی می‌دانند او نیز برای وارد شدن دراین جمع باید لیاقت خودرا ثابت کند چون چاره‌ای جزاین ندارد، ابتدا باترس و وحشت جرمی را مرتکب می‌شود وآهسته آهسته او نیز انجام خلاف شرع برایش آسان می‌شودودیگر دوستان نا اهلش او را مسخره نمی‌کنند واو را ترسو خطاب نمی‌کنند او نیز این را افتخاری برای خود می‌بیند وفرار از دویم اسارت یعنی اسارت، درقید قانون بودن را شجاعتی برای خود می‌بیند کم کم پله‌های شقاوت را یکی پس از دیگری طی می‌کند تا به پله‌ای می‌رسد که برای بالا رفتن ازآن باید از قید بنده بودن خارج شود ودیگر خود مولائی کند یا بهتر بگویم نفس اماره مولائی وخدائی کند. چه کند تاازاین بنده بودن خارج شود اولین قدم برای خروج ازبندگی ترک نماز است. او نیز مانند دیگر رفیقانش نماز را رها می‌کند دیگر بازدارنده‌ای برای او نیست واز طرفی دل او به چیزهائی تمایل پیدا کرده است حال دیگر می‌تواند به مقاصد شوم خود برسد ابتدا تعرض به ناموس مردم وغوطه‌ور شدن دراین منجلاب واشتها پیدا کردن به انجام این عمل، امادیگر هیچ سفیدروئی اورا قانع نمی‌کند وهیچ کشیده ابروئی او رامجاب نمی‌کند وهیچ چشمی اورا

سربه زیر نمی‌کند باید از راه دیگری این نفس اماره را مجاب وقانع کند. اوکه هم اکنون اسیر بندة شهوت است هیچ چیزی راجز شهوت نمی‌بیند واز هیچ چیزی جز گناه لذت نمی‌برد. اما شهوت وگناه اورا لاغر کرده است او نیز به دنبال چاره‌ای می گرددوشیطان نیز درکمین است واورا فریب می‌دهد ومواد مخدر را برای قوت جان به او پیشنهاد می‌دهد واو نیز می‌پذیرد وشروع به انجام آن می‌نمایداما این کار احتیاج به مال فراوان دارد وشیطان که درغالب رفیقش قرار گرفته است برای خرج آن نیز چاره‌ای می‌اندیشد وآن سرقت از مال مردم است. واو نیز چاره‌ای جز قبول این پیشنهاد ندارد. کم کم همه مردم ازاو گریزان می‌شوند چراکه او دیگر معتادی ، سارق شده است واعتیاد رنگ خود را در زانو ودستها وصورت او هویدا کرده است.
واو درجستجوی راهی برای فرار ازاین منجلاب می‌گردد ورفقای اوبرای خلاصی ازدست او، او را معتاد به مشروبات الکلی می‌نماید و او برای فارق شدن از فکر این بدبختی شروع به خوردن بیش از اندازه مشروبات الکلی می‌نماید تااینکه بر اثر زیاده روی دراین کار در بیهوشی فرو می‌رود ومرگ رابا چشمان خود می‌بیند اورا به بیمارستان می‌برند وخانواده اورا خبر می‌کنند وآنها با ناراحتی وسرشکستگی وارد بیمارستان می‌شوند واو را درحالت کما و بیهوشی می‌بینند با دیدن او اشکهای افسوس بر دیدگان پدر ومادر او جاری می شود باهم می‌گویند آیا این همان جوان خوش سیمای 20 ساله ماهست که الان به یک معتاد سیاه چهره لاغر تبدیل شده است. اما گریه‌ها دیگر فایده‌ای ندارد و چاره‌ای جز دعا برای نجات او از این حال وجود ندارد. یک روز ونیم ازاین بیهوشی می‌گذشت وهنوز دستان مادر دلسوخته این جوان بالا بود وازخدا درخواست حیاتی دوباره برای جوانش می‌کرد و دعای مادربه اجابت رسید وچشمان جوان بار دیگر باز شد وکم کم قدرت صحبت پیدا کرد وشروع به گریه کردن نمود واقرار به اشتباه خود وغفلت خود نمود واز پدر ومادر خود طلب یاری جهت نجات ازاین منجلاب می‌نمود واجازه ورود درجایگاه خود در خانواده را می‌طلبید واین چیزی نبود جز سرگذشت جوانی جاهل ودیوانه ومغرور که خود را می‌خواهد از قید زندگی وحیات وبندگی رها کند غافل از اینکه اسیر بنده شهوت وغضب وغرور شده است اما به راستی که جوان باید برای رهائی ازاین اسارت‌ها چه کند، چه کند که ازاسارت وبندگی نفس اماره نجات یابد او باید مأدب شود به اداب الهی تا ازاین منجلاب رها شود.
اما به راستی اوچگونه می‌تواند خود را مأدب به ادب الهی کند. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: نادانی جوان، بخشودنی است ودانش او ناچیز است پس انسان درجوانی باید رو آورد به تحصیل علم وتهذیب نفس که سن جوانی، سن خوبی برای اینکار است چرا که امیرالمؤمنین

علیه السلام فرمودند: همانا قلب نوجوان همچون زمینی بایر است که هرچه درآن افکنده شود می‌پذیرد یعنی جوان پذیرش درک حقایق را دارد. پس چرا جوان عوض از کاشتن بذر تقوی، ایمان، محبت براهل البیت ومحبت به امام زمان علیه السلام بذر بی دینی، خیانت و نفاق رابکارد واین بذر رشد کند ونهالی شود وکم کم درخت تنومندی شودکه به هیچ وجه نمی‌شوداو را ازجای خود تکان داد . آیا بی انصافی نیست که به جای اینکه وقتهای آزادمان رابه کسب علم اختصاص بدهیم آنها را در راه هرزگی خراب کنیم.
امام صادق علیه السلام فرمودند: « دوست ندارم جوان شمارا جز در دوحال ببینم : دانشمند یا دانش‌آموز زیرا اگر چنین نباشد کوتاهی کرده وچون کوتاهی کند ضایع گشته وچون ضایع گردد، کنهکار باشد وچون گنهکار باشد سوگند به آن که محمد رابه حق برانگیخت، درآتش جای گیرد. » (میزان الحکمه ص 2649)
پس معلوم می‌شود که اهل البیت علیهماالسلام نیز برای حفظ جوانها از معاصی مطالبی ذکر نموده‌اند امابه راستی اگر جوانان ما به دنبال کسب علم می‌رفتند دیگر وقتی برای توجه به رفیقان نااهل پیدا نمی‌کردند ودائماً درحال افزایش علم خود بودند وزمانی هم که کسب علم آنها به پایان می‌رسید به دنبال انجام اکتشافات جدید می‌رفتند ودائماً درحال پژوهش وجستجو بودند وبا پیشرفت عملشان باعث افتخار اسلام واسلامیان شوند وهم خودرا از تاریکی جهالت نجات دهند واز اسارت شیطان رها شود. پس طالب علم دیگر وقتی برای توجه به رفقای نا اهل وصحبت با آنها و فریب خوردن بوسیله آنها را پیدا نمی‌کند. واز طرفی طالب علم را نزد خداوند متعال صاحب مقام ومنزلت است چراکه فرمودند طالب علم عزت دنیا ورستگاری درآخرت را دارد.
اما اگر کسی موقعیت کسب علم ندارد چه کند. آیا باید به طرف هرزگی برود، آیا باید خودرا رها کند! نه بلکه باید نفس خود را بشناسد وبرعلیه او قیام کند واگر چه طلب علم نمی‌کند پی کسب وکار رود واز بی‌کاری فرارکند. وبداند که امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمودند:
نفس گوهری گران بهاست، هرکه آن را نگه داشت بلند مرتبه‌اش گردانید وهرکه ازآن نگهداری نکرد پست وخوارش کرد.
‹ میزان الحکمه ص 6380 ›
یعنی اگر کسی نفس لوامه راشناخت نفسی که از بدیها شکوه می‌کند ونفس مطمئنه را شناخت، نفسی که بر خوبیها امر می‌کند به عشق به خداو عبادت ونماز شب وجهاد امر می‌کند، گر این دو نفس را بشناسد وبه امرها ونهی‌های آن عمل کند پیشرفت می‌کند و در راه نزدیکی به خداوند متعال قدم برمی‌دارد. اما اگر نفسها را نشناسد ومطیع نفس اماره‌ای که

امربه بدیها وخیانتها ودزدیها وغارتها وتجاوزها می‌کند شود هر روز در راستای دوری از خداوند متعال قدم می‌گذارد. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند : نفس افسار گسیخته است، اما دست‌های خرد ما عنان آن‌ها را گرفته نمی‌گذارند به بدبختی وهلاکت افکنند.
‹ میزان الحکمه ص 6380 ›
نفسی که حضرت فرمودند : نفس به فرمان ظاهر آرا، همچون منافق چاپلوسی می‌کند وخودرا چون دوستی سازگار ودلسوز جلوه می‌دهد وهمین که فریب داد وبرانسان دست یافت چون دشمن مسلط می‌شود وبا خود خواهی وقلدری فرمان می راند و ‹ شخص را › برجایگاه بدی وهلاکت می‌کشاند. ‹ میزان الحکمه ص 8382 ›
اما به راستی اگر دشمن برما تسلط یابد آیا برما رحم می‌کند آیا برای ما اعتقاد صحیحی می‌گذارد، آیا برای ما دیانتی می‌گذارد آیا برای ما حیا وغیرتی می‌گذارد. دشمن به محض ورودش درمراکز مهم رخنه می‌کند ورخنه نفس اماره درقلب وچشم وگوش وزبان ماست قلب را خالی از حب به خداوند می‌کند وانبوه از شرک به خدا می‌کند وچشم را مملو از نگاه به نامحرم می‌کند وگوش را مستمع غیبتها وتهمتها می‌کند وزبان را گوینده دروغها و تهمتها وافتراءها وغیبتها می‌کند. پس عاقل کسی است که از ورود این دشمن بر حریمش جلوگیری کند دشمنی که هیچ عالم و غیرعالمی را رها نمی‌کند. دشمنی که امام زین‌العابدین(علیه السلام) فرمودند:
‹‹ الهی به تو شکایت می‌کنم از نفسی که همواره به بدی فرمان می دهد وبه سوی گناه می شتابد وبه معاصی تو آزمنداست پر عذر وبهانه است وآرزوهای دراز دارد، اگربه او گزندی رسد بیتابی می‌کند واگر خیروبرکتی رسدش بخل می‌ورزد، شیفته بازی وسرگرمی است. برکتی به او رسد، بخل می‌ورزد وآکنده از غفلت وبی‌خبری است، مرابه سوی گناه می‌شتاباند ودر کارهای توبه من وعده امروز وفردا می‌دهد. ››
اما چه زیبا امام زین‌العابدین علیه‌السلام مناجات می‌کنند با خداوند وشکوه می‌کنند از نفس نفسی که دائماً درپی آرزوهاست، روزی طلب مال، روزی طلب ریاست، روزی طلب قدرت، نفسی که درپی راحتی و رفاه وخوشگذرانی است نفسی که هرزمان اراده انجام کارخیری کردیم به ما می‌گوید الان جوانی، فرصت داری. نفسی که هرزمان اراده عبادت کردیم می‌گوید وقت برای عبادت داری، نفسی که امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمودند : نفس بد عنق است وگوش به حرف نمی‌دهد. ‹ میزان الحکمه ص 6382›
اما بنده برای نجات خود ازاین دشمن وفرار از چنگال اوباید درخود ترس وخوف ازخدا ایجادکند وخوف بند از سه چیز است:

اول: ازعظمت وجلال وکبریای خداوند متعال که با دستور به کوچکترین لشکر خود یعنی پشه، لشکر قدرتمند نمرود را ازبین برد. خداوندی که این آسمان وزمین را با این عظمت آفریده است. پس من می‌ترسم که گناه انجام بدهم چراکه خداوند مرا مأخذه می‌کند.
دوم: ترس از گناهانی که انجام داده است .
سوم: ترس از هردوی آنها، یعنی از عظمت خدا وترس از گناهانی که انجام داده است.
اما بنده زمانی خائف شده است که گناه نکند، به مانند بیماری که از خوف طولانی شدن مریضیش از غذاهای ناسازگار دوری می‌کند، خائف از خداوند نیز باید از گناهان که منافات با طاعت دارد اجتناب کند. اما خوف در افراد متفاوت است برخی از دوری خدا می‌ترسند، برخی از سکرات موت می‌ترسند. مرگی که درمقابل تمام لذتهای دنیا انسان حاضر به قبول او نیست وبرخی از قبر می‌ترسند وبرخی از رسوائی روز قیامت می‌ترسند.
اما به راستی چراما به هنگام انجام گناهان از خداوند حیا نمی‌کنیم ونمی‌ترسیم، یا چراما که تا چندی قبل به هنگام انجام گناه لرزه براندامامان می‌افتاد الان دیگر به راحتی گناه می‌کنیم. باید گفت ما خدا وعظمت خدا را نشناختیم، مثل طفلی که دست درآتش می‌برد به خاطر عدم آشنائیش با آتش ودیگر غفلت وفراموشی از محاسبه روز قیامت وعذاب آن. اگر ما هر روز متذکر عذاب الهی شویم واگر دائماً متذکر قبر و عذاب آن شویم دیگر طرف گناه نمی‌رویم وعلت دیگر جرأت ما برای گناهان اطمینان ما به رحمت خدا ویا مغرور شدن واتکاء به طاعت خودمان است چراکه شخص عبادتی انجام می‌دهد وبه خاطر آن غروری برایش ایجاد می‌شود وهمین غرور به او جرأت می‌دهد که به راحتی گناه انجام دهد. اماچه کنیم که این خوف ازدست رفته را دوباره به دست آوریم تا دیگر مرتکب معصیت الهی نشویم. ابتدا باید یقین به بهشت وقیامت وجهنم پیدا کنیم، چراکه اگر من یقین به بهشت وجهنم داشته باشم چرا نترسم ودوم اینکه پیوسته متذکر ومتفکر اهوال روز حساب وانواع عقاب بوده روزی که تمام خلایق را جمع می‌کنند وهمه آنها باید جوابگوی اعمال باشند. چطور می‌توانم جواب خداوند راب‌دهم وقتی پرونده اعمالم پر از گناه باشد وقتی که عملی جز معصیت نداشته باشم وسوم مشاهده احوال خائفین از خدا را نمائیم خائفینی همچون داوود علیه‌السلام که به خاطر ترک اولائی که انجام داده بود. تا وقتی زنده بود برخود نوحه می‌کرد وپیوسته شغل او گریه کردن بود و وقتی مردم از او خواستند که دیگر گریه نکند. گفت بگذارید بگریم قبل ازآنکه روز گریه من برسر آید قبل ازاینکه استخوانهایم را خورد کنند وشعله در احشای من افکنند وملائکه غلاظ وشداد رابه گرفتن من امر کنند.

یا خوف حضرت یحیی علیه‌السلام که آنقدر گریه می‌کرد تا آنجا که گوشت روی او ریخت ودندانهایش از زیر پوست نمایان شد. مادرش دو قطعه کرباس بردو گونه او گذارده بود تا آب چشمانش به جراحت گونه‌هایش نرسد اما چون یحیی علیه‌السلام مشغول نماز شد آنقدر گریه کرد که آن کرباس درآب گونه‌اش تر شد.آن را برداشت وفشرد چون آب از دستمال جاری شد ‹‹ آهی کشید وگفت ای خدا این اشک چشم من است واین مادرمن است ومن بنده توام وتو ارحم الراحمینی ››
حضرت یحیی علیه‌السلام که با وجود این همه عبادت این طور گریه کند ما چگونه گریه کنیم یا حضرت رسول اکرم صلوات الله علیه که از خوف خداوند قد مبارکش خم شده بود و هرشب هفتاد مرتبه از خوف خدا بیهوش می‌شدند. ‹ معراج السعاده ص 130 ›
اما جوان طالب سعاده باید همیشه خائف از خداوند باشد ونفس را امر به عبادت کند ونهی از منکرات کند ودر این راه سعی فراوان کند تا برای او ملکه‌ای ایجاد شود. اما ما به گوشه‌ای از اعمالی که برای کسب رضایت خداوند نافع است اشاره می‌کنیم تا شاید وسیله برای هدایت شویم وبرخی صفات رذیله رابیان می‌کنیم تا شاید سعی در برطرف کردن آنها نماییم اما قبل از بیان صفات واخلاقیاتی که مابااید آنها را از خود دور کنیم باید حدیثی از رسول اکرم صلوات الله علیه بیان کنیم که حضرت فرمودند : با تزکیه نفس است که ضلالی وصفای نفس به دست می‌آید . ‹ میزان الحکمه ص 2199›
پس باید نفس راپاک کنیم از معاصی وهریک از اعضاء را قانع کنیم به حق خودشان، یعنی آنها را به کاری که ازآنها خواسته‌اند امر کنیم زیرا هرکدام از اعضاء برای کاری امر شده‌اند.

حق زبان

امام زین‌العابدین علیه السلام دررساله حقوق برای زبان وسایر اعضاء حقی را بیان فرموده‌اند:
‹‹ حق زبانت این است که آن را از دشنام بازداری واو را ارجمند بدانی وبه سخن خوب عادتش بدهی وگرامیش بداری وآن را درکام خود نگه داری مگر درموقع حاجت وبرای سود دین ودنیا وآن را از پرگوئی ویاوه سرائی‌های کم فائده که ایمنی از زیان آن نداری ودرآمدش نیزکم است معاف داری وزبان گواه خرد ودلیل برآن شمرده می‌شود. وآراستگی مرد به زیور عقل وخوش زبانی او است وهیچ جنبش وتوانائی نیست جزاو((رساله حقوق زین العابدین)) ››
اما این حق زبان است که طالب هدایت باید آن را رعایت کند. زیرا همین زبان باعث بهشتی شدن اوست همین زبان باعث جهنمی شدن آن می‌شود. زبانی که امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمودند:
جرم و وزن او کم است ولی گناه آن بزرگ است. زبانی که ‹‹ شخصی محضر امام صادق علیه‌السلام آمد و ازحضرت خواست او را نصیحت کند. حضرت فرمودند زبانت را حفظ کن. او رفت وفردای آن روز آمد وعرض کرد مرا نصیحت کنید. حضرت فرمودند زبانت را حفظ کن او شنید واز محضر امام صادق علیه‌السلام خارج شد وفردا برای مرتبه سوم خدمت امام رسید وتقاضای نصیحت کرد حضرت باز فرمودند زبانت را حفظ کن. آن شخص عرضه داشت، آقا جان سه روز متوالی خدمت شما رسیدم وشما درهر سه روز یک مطلب فرمودید. حضرت فرمودند. همین زبان است که تو را وارد بهشت می‌کند وهمین زبان است که تو را وارد جهنم می‌کند. ››
اما باید این زبان به ذکر خدا عادت دهیم وآن را ازبیان زشتیها ومحرمات باز داریم، محرماتی همچون دروغ گفتن که امام باقر علیه‌السلام فرمودند: خداوند برای بدی قفلهایی قرارداده وکلیدهای آن قفلها را شراب قرارداده است ودروغ، بدتر از شراب است. ‹ میزان الحکمه ص 519 ›
وهمچنین باید او را ازغیبت دور کنی چراکه ازبین برنده خوبیهاست ومحوکننده حسنات است. روز قیامت شخصی را می‌آورند وپرونده عملش رابه دست او می‌دهند او نگاهی درآن می‌کند ومی‌گوید خدایا من این گناهان را انجام نداده‌ام، خدایا خوبیهائی که من انجام داده‌ام دراینجا نوشته نشده است. به او می‌گویند اعمال خوب تو رابه کسی که غیبت او را کردی دادیم وگناهان او را برای تو نوشتیم. واقعاً انسان بااین همه زحمت وتلاش اگر اعمالش را عوض کنند چه کند. روزی که دیگر اجازه برگشت به دنیا

نیست. پس از همین الان برای آن روزمان کاری کنیم. واز آزار مردم با این زبان خودداری کنیم چرا که فرمودند اگر کسی بایک کلمه زشت، مؤمنی را آزرده کند روز قیامت در پیشانی او نوشته می‌شود این محروم از رحمت خداوند متعال است. خوب معلوم است کسی که از رحمت خداوند دور باشد چطور با او رفتار می‌شود. وباید این زبان را از مسخره کردن دیگران بازداری زیرا این کار نیز آزردن مؤمنان است وشاید هم کسی که او را مسخره می‌کنی از نظر معنوی از تو بهتر باشد. پس به هنگام انجام این عملها به یاد حدیث امام صادق علیه‌السلام بیفتیم که فرمودند:

این زبان انسان رایا جهنمی یا بهشتی می‌کند.

واز هرزه‌گوئی وصحبتهای بی‌فایده حذر کنیم که باعث سخت شدن دلها وقساوت وتیرگی آن می‌شود چرا که خداوند به موسی فرمود:

‹‹ ای فرزند آدم هرگاه قساوت در قلبت دیدی ومرضی دربدن وکمی درمال ومحروم شدن از روزی بدان که تکلم کرده‌ای در چیزی که برایت ثمری ندارد ›› ‹ ثمرات حیات جلد2 ›

پس ای صاحب سعادت زبانت را حفظ کن.

حق گوش

امام زین‌العابدین(علیه السلام) فرمودند : ‹‹ حق گوش پاک داشتن آن است از اینکه راه دل وقلبت باشد مگر برای خبر خوبی که دردل تو سبب پیدایش خیرشود ویا خلق تو را خوش گرداند زیرا گوش دروازه سخن به دل است وهرنوع معنی خوب یا بدی را به آن می‌رساند و هیچ جنبش وتوانی نیست جز به اراده وقدرت خدای بزرگ ›› ‹ رساله حقوق امام زین‌العابدین علیه‌السلام›
یعنی باید این گوش رامنع کنی از شنیدن بدیها وزشتیها وتهمتها، زیرا گوش راه رسیدن به دل وقلب انسان است ونباید دل را از دشنامها وناسزاها پرکرد ونباید به صحبتهای ناخردان که دین را بازیچه‌ای می‌دانند گوش داد زیرا آنها با صحبتهایشان قصد تزلزل دل شما را دارند ومی‌خواهند شما را از مسیر حق منحرف کنند آنها می‌خواهند شما هم مانند آنها در راه معصیت الهی قدم بردارید ونباید به صحبتهای رفقای نااهلی که قصدی جز انحراف شماها ندارند گوش داد ونباید به آهنگهائی که به قول آنها مجاز است گوش داد چرا که رسول اکرم صلوات‌الله علیه فرمودند: ‹‹ ازگوش دادن به سازها وآوازها بپرهیزید، زیرا این دو نفاق را در دل می رویانند، همچنان که آب سبزه را می‌رویاند. ›› ‹ کنزل العمال ص 40661 ›
آیا عاقل است کسی که خود را به تباهی می‌کشاند. آیا عاقل است کسی که اجازه ورود به نفاق می‌دهد. آیا عاقل است کسی که اجازه ورود به بدیها می‌دهد. پس این گوش را راه رسیدن قرآن واحادیث ومواعظ به قلبت قرار بدهید احادیثی برای اثبات ولایت وآیاتی جهت دلیل برحقانیت امیرالمؤمنین علیه‌السلام.
اما حالا که سخن به اینجا کشیده شد اجازه بدهید قدری درباره امامت صحبت کنیم. امامتی که بهترین وسیله برای هدایت جوانان ازگمراهی است یابه تعبیر دیگری باید گفت علت گمراهی ما وگرفتار شدن ما در منجلاب گناه، به خاطر نشناختن امام است وبه خاطر پیروی کردن از شخصی است که لیاقت امامت راندارد. امابه راستی علت احتیاج ما به امام چیست چرا ماباید امام داشته باشیم واگر امام داشتن امری لازم است امام چه شرایطی باید داشته باشد. شاید به خود بگوئید ما دنبال حلالها وحرامها می‌گردیم تا به خدا نزدیک شویم واین بحث مناسبی به خواسته ما ندارد.
رسول اکرم صواتالله علیه و آله فرمودند : ‹‹ علی جان! اگر کسی به اندازه عمر نوح بندگی خدا کند وبه اندازه کوه اُحد طلا در راه خدا انفاق کند وآن قدر عمرش طولانی شود که هزار سفر پیاده به حج مشرف شود

وآخر عمر هم بین صفا ومره مظلومانه کشته شود ولی ولایت تو را نداشته باشد، بوی بهشت بر مشامش نمی‌رسد وداخل در بهشت نخواهد شد. ›› ‹ بحارالانوارجلد27 ص194 ›
پس با این حدیث معلوم می‌شود که قبولی اعمال در گرو ولایت است.
لذا حقیر به گوشه‌ای از احادیث و روایات وآیات قرآن اشاره می‌کنم که دلالت برحقانیت امیرالمؤمنین علیه السلام دارد وبعد به حلالها وحرامها اشاره می کنیم. چراکه بسیاری از جوانها به خاطر جاهل بودن به مسائل شرعی دچار گناه واشتباه می‌شوند وخود را اسیر چنگالهای شیطان می‌کنند. اما ان‌شاءالله بعد از شناخت گناه و عذاب آن وبا تمسک به ریسمان ولایت وامامت راه فرار از چنگال شیطان را پیدا می‌کند.
ابتدا اینکه یونس بن یعقوب گوید من خدمت امام صادق نشسته بودم که مردی از اهل شام بر آن حضرت وارد شد وگفت من مردی هستم که در کلام وفقه و فرائض است وآمدم با شاگردان شمامناضرکنم، امام روکرد به شامی و گفت با این جوان نورس یعنی هشام بن حکم گفتگو کن گفت بچشم شامی رو به هشام کرد و گفت ای هشام از من درباره امامت این مرد پرسش کن ،هشام خشمگین شد تا آنجا که برخود لرزید وبشامی گفت : ای شامی پرودگار تو برای خلق خود مصلحت بین تراست یا خلق برای خود مصلحت بین تر: شامی :پروردگارم برای خلق مصلحت بین تر است .
هشام :در مقام مصلحت بینی برای بندگانش چه کار کرده است .
شامی :برای آنها حجت و دلیلی به پا داشته تا از هم پراکنده نشوند وبا هم اختلاف نکنند وآنها را با هم الفت داده و متحد ساخته و کجی آنها را براستی ودرستی بار آورده وقانون و مقررات پروردگار شان را به آنها گزارش دهد .
هشام :او کیست ؟
شامی :رسول خدا (صلی الله علیه واله)است
هشام :بعد از رسول خدا چه کسی است ؟
شامی :کتاب و سنت .
هشام :امروزه کتاب وسنت در رفع اختلاف ما مسلمانان سودمند و قا طعست .
شامی :آری
هشام :پس چرا من وتو با هم اختلاف داریم وتو روی این اختلاف از شام بر سر ما آمدی .
شامی در اینجا خاموش ماند ،امام صادق (علیه السلام)به شامی گفت: چرا سخن نمی گویی ؟شامی گفت اگر بگویم اختلاف نداریم دروغ گفته ام واگر بگویم کتاب وسنت رفع اختلاف می کند ومارا متحد می سازد بیهوده و باطل گفتم ،زیرا آن دو از نظر مدلول و مفهوم تو جیهات مختلفی دارند

واگر
بگویم اختلاف داریم وهر کدام مدعی هستیم که حق با ماست ،در این صورت کتاب و سنت بما برای رفع اختلاف سودی ندهد جز اینکه برای من هم این دلیل وحجت باقی است .امام صادق (ع)فرمودند اکنون تو از او بپرس تا بفهمی که سرشار است
شامی : ای فلانی کیست که بر خلق مصلحت بین تر است پروردگارشان یا خودشان
هشام :پروردگارشان برای آنها ازخودشان مصلحت بین تر است
شامی :آیا برای آنها کسی را معین کرده که آنها را متحد کند وکجی آنهارا راست نماید وگفتار حق آنها را از گفتار باطلشان برای آنها مشخص کند.
هشام :در دوران حیات رسول خدا (صلی الله علیه واله)یا امروز
شامی : در دوران رسول خدا(صلی الله علیه واله)رسول خدا بود امروز کیست ؟
هشام :همین بزرگواری که در اینجا نشسته ومردم از هر سوی به وی روی آورند وبرای ادراک محضرش بار بندند و بما از زمین وآسمان خبر دهد به دانشی که به او ارث رسیده است از پدرش از جدش .
شامی :چطور برای من میسر است که این حقیقت را بدانم؟
هشام :هر چه خواهی از او بپرس
شامی : اکنون عذر مرا قطع کردی وبر من حجت آوردی وبر عهده من است که بپرسم
امام صادق علیه السلام فرمود:ای شامی بتو خبر دهم که سفرت چطور بوده است وراهت چطور بوده است چنین بوده وچنان بوده ...
شامی : راست فرمودید ،من هم اکنون بخدا اسلام آوردم.
امام: بلکه اکنون بخدا ایمان آوردی ،زیرا مسلمانی ،رتبه پیش از ایمانست ،برابطه اسلام از یکدیگر ارث برند وبا هم زناشویی کنند وبواسطه ایمان ،ثواب برند .
شامی:راست گفتی ،من هم اکنون ،گواهم که نیست شایسته پرستشی جز خداوبراستی محمد رسول خدااست وتو وصی اصیاء هستی این چنین مرد شامی به خدا و پیامبر وامام صادق ایمان آوردودلیل دیگری که دلالت بروجوب امام می کند این است که امام برای اتمام حجت از طرف خدا برمردم است. (کافی جلد1 ص318)
امام کاظم علیه السلام فرمودند: (ان الحجه لاتقوم لله عزوجل علی خلقه الا بامام حتی یعرف)یعنی (راستی که ازطرف خدابرخلق او اتمام حجت نشود جز بوجود امام تا شناخته شود.) امام رضا علیه السلام وامام صادق علیه السلام مضمون چنین حدیثی را بازگو کرده اند .
حقیقتن اگر امام وحجتی دراین دنیا برای مردم نبود مردم برگمراهی

کشیده می شوند وروزقیامت از همین مطلب برای رهائی خود ازآتش دوزخ استفاده می کردند ودلیل دیگر آنکه زمین بدونه حجت وامام باقی نمی ماند . اسحاق بن عمار، گوید: ازامام صادق (ع)شنیدم میفرمود،براستی زمین تهی نماند ، جزاینکه باید دراو امامی باشد، برای آنکه اگرمومنان چیزی افزودند(باحکام خدا) آنها به حق برگرداند واگرچیزی کاستند برای آنها تکمیل ورفع نقصان نماید.
وهمچنین ابوحمزه گوید به امام صادق علیه السلام گفتم زمین بی امام می ماند فرمود اگر زمین بی امام شود فرو رود (اهل خودرا کشد وهلاک کند. (اصول کافی جلد یک صفحه 318)
وهمچنین امام باقرعلیه السلام فرمودند:اگر بفرض محال امام یکساعت از زمین برداشته شود، براهل خود موج بردارد. (بالاوپایین)شود چنانچه دریا بااهل خود موج بردارد. .(اصول کافی جلد یک صفحه 318)
واما دلیل دیگر بوجود امام اینکه ابن طیا گوید از امام صادق(علیه السلام) شنیدم میفرمود:اگردرزمین نماند جز دوکس بایدیکی از آنها حجت وامام باشد.
وامام صادق علیه السلام فرمودند: اگرتنها دومرد درزمین باشد باید یکی از آن دوامام باشدوفرمود : بدرستی که آخر کسی که بمیرد امامست تا،کسی نماندکه برخدای عزوجل حجت گیرد که اورا بی حجت واگذاشته است با بیان این احادیث مشخص شد که بعد از پیامبر باید امام وحجتی درزمین باشد تامردم از او پیروی کنند اما امام باید چه خصوصیتی داشته باشد وماچگونه اورا بشناسیم تا برگمراهی کشیده نشویم قبل از اینکه خصوصیت های امام را متذکر شوم لازم به ذکراین مطلب است که چشم ، گوش ، دهان ، بینی ، دهان وحس لامسه هرکدام برای انجام کاری قرارداده شده اند ولی اگر هرکدام اشتباهی کند ما به قلبمان رجوع می کنیم یعنی قلب (دل) راهنمای اعضااست پس چگونه می شود که خداوند برای اعضا بدن راهنماقراردهد اما برای خود انسان راهنما وامام قرارندهد.(کافی جلد1 کتاب الحجه)
اما اینها همه مطالبی بود برای اثبات وجود امام واحتیاج مردم به امام وپیشوا اما بعد از رسول الله چه کسی باید وظیفه رهبری این امت را بردوش داشته باشد.
وآیا می شود گفت رسول خدا صلی الله علیه وآله این امت را بدونه امام ورهبر قراردهد. رسول الهی که اگر چند روزی برای سفر ازمدینه خارج می شوند کسی را به جای خود می گذاشتند تا مبادا این امت دچار سردرگمی شود پس چطورمی شود باورکرد که چنین رسولی بعد از رحلتش امت را بدونه امام واگذارد . نه چنین نبوده است بلکه رسول خدا با درنظرداشتن آینده اسلام از همان روز اول تبلیغ علنی ، خودرا بواسطه

امرخدا (انذرعشیرتک الا قربین)برای مسئله خلافت وجانشینی حضرت علی علیه السلام بیان فرمودند اول کسی که به خدا ورسولش ایمان بیاورد خلیفه وجانشین من خواهد بود وباتوجه به حساسیت این مطلب درطول رسالت خویش با رها به عناوین مختلف مسئله وصایت رابرای مردم بیان می داشتند ودرآخرین سال حیات خود پس از مراجعت ازحجه الوداع درمحلی به نام غدیرخم جبرئیل برپیامبرنازل شد وعرضه داشت ای پیامبرآنچه را ازطرف پروردگارت نازل شده است به مردم برسان که اگر دراین کارکوتاهی نمایی رسالت خویش را به انجام نرسانده ای ویقین داد که خداوند نگهدارتو خواهدبود دراین هنگام پیامبرتوقف نمودند وفرمودند پیشی گرفته ها برگردند وعقب مانده ها خودرا برسانند ومنبری از جهازشتران برپاشد وپیامبرصلی الله علیه وآله ودرمقابل بیش ازصد هزارنفرانسان متحیر برفراز منبرقرارگرفتند وافرادی راگماشتند تاگفته های ایشان را تکرار کنند که صدا به تمامی مردم برسد. سپس از مردم پرسیدند : چه کسی برشما ولایت دارد؟ همگان پاسخ دادند. خداوند ورسولش آنگاه پیامبرخدا صلی الله علیه وآله ودرمقابل چشمان حاضرین علی علیه السلام را بالای منبر فراخواندند دست اورا بالا برده وفرمودند: من کنت مولاه ،فهذا علی مولا، اللهم وال من والاه وعاد من عاداه ونصر من نصره واخذل من خذله وبعد از آن درمورد امتداد جریان ولایت درامام حسن وحسین علیهما السلام ونه فرزند از امام حسین علیه السلام وویژگیهای آنها وبه خصوص از امام زمان علیه السلام صحبت کردند.
اما بعد ازشهادت رسول اکرم صلوات الله علیه افرادی پیداشدند که داستان غدیرخم وقضیه جانشینی امیرالمومنین علیه السلام را فراموش کردند وگفتند کتاب خدا ما را کفایت می کند وباعث شدند که امیرالمومنین علیه السلام خانه نشین شوند اما این حقیر ناچیز تصمیم گرفتم که بواسطه قرآن اثبات ولایت امیرالمومنین را کنم چرا که مخالفین امیرالمومنین مدعیان پیروی از قرآن می باشند.
یکی ازخصوصیات امام عصمت می باشدچراکه قرآن می فرماید (زمانیکه خداوند ابراهیم را باحقایقی امتحان کرد وآنها را به اتمام رسانید به اوگفت تورا به مقام امامت می رسانم .ابراهیم گفت : ازنسل من هم کسی به امامت می رسد خداوند فرمود عهد من (امامت) به ستمگران نمی رسد.) (قال انی للناس اماما قال ومن ذریتی قال لا ینال عهد الضالمین))سوره بقره آیه 124)با این آیه مشخص می شود که عصمت از شرایط امامت است وظالم نمی تواند امام باشداما ظالم کیست وبه چه کسانی ظالم می گویند.
لقمان حکیم به پسرش می گوید که (ای پسرکم، به خدا شرک نورز که شرک به خدا ظلم عظیم است)((لقمان آیه 13))پس کسانی که مشرک

بوده اند نمی توانند امام باشند وشرک خود به دوقسم تقسیم میشود شرک جلی که همان بت پرستی است وشرک خفی که انواعی دارد ازجمله آنها انجام عبادات به جهت مدح مردم است وهردوی آنها (شرک جلی وخفی) مانع از امامت می شود.
ودسته دیگری ازظالمین کسانی هستند (که به مردم ظلم می کنند ودرزمین به ناحق سرکشی می نمایند وآنها را عذابی دردناک است) (شوری آیه 42) وظلم به مردم که بوسیله ازبین بردن مال وآبروی مردم است نیزمانع از امامت است ودسته سوم از ظالمین کسانی هستند که به نفس خود ظلم کرده اند که خداوند می فرماید:(ومن یتعّد حدود الله فقدظلم نفسه)((سوره طلاق آیه 1))به آن اشاره دارد ومی فرماید آنها که حدود الهی را تغییردهد وحلال وحرام را تغییر دهد به نفس خود ظلم کرده است واین نیز مانع از امامت است.
اما لازم به تدکر است که مردم چهاردسته اند. دسته ای که اول عمرخودگناه کرده اند وآخرعمر توبه کرده اند ودسته ای که اول عمرخود را از گناه دوربوده اند وآخر عمرگناه کرده اند ودسته ای که از اول تا آخر عمر گناه کرده اند ودسته ای که از اول عمرتاآخر عمر از گناه دوربوده اند وبااستفاده ازآیات ظلم گروه اول ودوم وسوم لیاقت امامت را ندارند وفقط گروه چهارم می توانند امام باشند پس چطور می توان قبول کرد که کسانی که حداقل نیمی از عمر خود را بت پرست بوده اند به امامت برسند وکسانی که برعالم بشریت وبخصوص برفاطمه زهرا سلام الله علیها ظلم کرده به امامت برسند وکسانی که حلال وحرام خود را تغییر داده اند چطور می شود به امامت برسد وکسی لیاقت داشتن چنین مقامی را ندارد الا امیرالمومنین وجانشینان برحق آقا علی علیه السلام چرا که او کسی است که دارای مقام عصمت است چراکه انس بن مالک می گوید: رسول خدا صلوات الله علیه تامدت شش ماه هنگام نماز که بردرخانه زهرا سلام الله علیها می رسیدند می فرمود ای اهل بیت برای نماز برخیزید ، انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت ویطهرکم تطهیرا این آیه که آیه 32 سوره احزاب است دلالت براین معنا دارد که خداوند اراده کرده است که ناپاکی وآلودگی را از شما اهل بیت برطرف کند وشما را پاک وطاهر گرداند وازآن جهت که علمای اهل تسنن درکتابهایشان ازجمله صحیح مسلم مسند احمد، الصوائق المحرقه ، سنن ترمزی ونورالابصار ومناقب خوارزمی اقرارکردند که این آیه درمورد امیرالمومنین وفاطمه واولاد او می باشد پس امیرالمومنین دارای عصمت هستند وازظلم به دور هستند پس لایق چنین منصبی می باشند ، اما صفت دیگری که لازمه امامت است علم امام است چراکه درقرآن سوره یونس آیه 35 خداوند می فرماید ((آیا کسی که به حق هدایت می کند سزاوارتراست که

پیروی شود یاکسی که خودش نیازمند هدایت است شما چگونه حکم می کنید))
درنتیجه باید گفت کسانی که خود درمنجلاب گمراهی بسر می برند نمی توانند هدایت گرباشند وهدایتگر واقعی کسی نیست جز امیرالمومنین علیه السلام که وقتی خبرشهادت علی علیه السلام به معاویه رسید گفت:(لقد ذهب الفقه والعلم بموت ابن ابیطالب) یعنی فقه وعلم به مردن علی علیه السلام ازمیان رفت (الف باجلد1 صفحه 222) امیرالمومنین که رسول الله فرمودند من شهر علم هستم وعلی علیه السلام درآن پس هرکس که بخواهد وارد آن شود باید از درآن وارد شود چنین امیرالمومنین علیه السلام لیاقت وشایستگی امامت رادارند نه کسی که می گوید تمام شما فقیه‌تر و داناترید ازمن حتی زنان محدوده درحجله ها ، حال شما خود قضاوت کنید اگر فقط قرآن را می پذیرید که دلائل قرآنی نیزدلالت برامامت امیرالمومنین علیه السلام دارد .
پس شیعه وموالیان شیعه حق هستند وشیعه حزبی خرافی نیست بلکه از زمان رسول خدا به پیروان امیرالمومنین گفته می شود.
وحافظ ابونعیم اصفهانی احمدبن عبدالله که از اجله علماء عظام اهل تسنن است درکتاب حلیه الولیا می نویسد که چون آیه 6 از سوره بینه نازل شد (ان الذین امنو وعملوالصالحات اولئک هم خیر البریه جزاوهم عند ربهم جنات عدن تجری من تحتها الانهار خالدین فیها ابداً رضی الله عنهم ورضواعنه)
رسول اکرم صلوات الله علیه خطاب کرد برعلی بن ابیطالب وفرمودند (یاعلی هوانت وشیعتک تاتی انت وشیعتک یوم القیمه راضین مرضیین) یعنی یا علی مراد از خیر البریه درآیه شریفه توئی وشیعیان تو ، روز قیامت تووشیعیان تو بیائید درحالتیکه خداوند از شما راضی وشما هم راضی از خداوند وخشنود باشید) وهمچنین جلال الدین سیوطی که از مفاخرعلمای اهل تسنن است از جابرعبدالله انصاری که از اکابرصحابه خاتم الانبیا بود نقل می نماید که گفت درخدمت رسول اکرم بودم که علی بن ابیطالب وارد شدند پیغمبرفرمودند (قسم به کسی که جان من درقبضه قدرت اوست این مرد (اشاره به حضرت علی علیه السلام) وشیعه اوروزقیامت رستگارانند آنگاه آیه 6ازسوره بینه نازل شد. پس معلوم می شود شیعه حزبی خرافی نیست .اما شیعه یعنی پیرو وشیعه واقعی باید قدم جای قدمهای اهل بیت گذارد وبه احادیث آنها عمل کند لذا حقیر بعد از اثبات ولایت امیرالمومنین وبیان حقانیت شیعه احادیثی از اهل البیت را که درآن احادیث امرونهی هائی وجود دارد را بیان کرده تابلکه باعمل به آنها و دوری از گناهان خود را درزمره شیعیان راستین آن بزرگواران قراردهیم .

صلاه

اولین فرع ازفروع دین مقدس اسلام نماز است. و نماز مانع ازگناه است و وسیله تقرب به خداست واگرنماز ترک شود عذاب الهی اوراردنیا وآخرت دربرمی‌گیرد وبه واسطه ترک نماز ازپست‌ترین افراد محسوب می‌شود.

حدیث اول :

رسول اکرم صلوات‌الله‌علیه فرمودند: سگ « درفریاد کردنش» می‌گوید: سپاس خدائی راسزاست که مرا سگ نمودوخوک نگردانید وخوک، گوید: سپاس خدائی راکه مراخوک گردانید وکافرنکرد وکافر گوید: الحمدالله که مرا منافق نیآفرید و منافق میگوید خدا را شکرکه مرا تارک الصلاة نیافرید،

آری خداوند فرماید اقیمواالصلاة ولاتکونوامن المشرکین نماز راباپادارید وازمشرکین نباشید.(کیفر کردار)

حدیث دوم :

رسول اکرم (صلوات الله علیه وآله)فرمودند: بین مسلمان وکافرحائلی نیست مگرنماز واجب رااز روی عمدترک کندیاآنرا کوچک شمارد.

حدیث سوم :

رسول اکرم (صلوات الله علیه وآله)فرمودند: هرکس نماز راترک کندکه بثواب آن امیدوار نباشدوازکیفر ترک آن نترسدپس باکی نیست آیا یهودی بمیردیا نصرانی یا مجوسی
شیطان که رانده گشت بجز یک خطا نکرد ، خودرابرای سجده آدم رضا نکرد ، شیطان هزارمرتبه بهتر زبی نماز
آن سجده رابرآدم، این برخدا نکرد .

حدیث چهارم :

امام صادق علیه‌السلام دربیان علت اینکه تارک الصلاة کافر است ولی زنا، کار کافر نیست فرمودند چون این عمل ومشابه این عمل به خاطر طغیان شهوت ولی ترک نماز علتش استخفاف نماز است.
لکل شیی آفة وآفة الدین ترک الصلاة(برای هر شئ آفتی است وآفت دین ترک نماز است.)

حدیث پنجم :

امام صادق علیه‌السلام فرمودند: چون یکی ازشمانماز صبح راترک کند، یک منادی ازآسمان او رانداکند یا غادر(مکرکننده) وچون نماز عصر را واگذارد یک منادی ندا کند یا فاجر(وریده) وچون نماز مغرب راترک کرد نداکند منادی ای کافروچون نماز عشا راواگذارد او راازآسمان نداکند برای تو فضل واجر عملی نیست.

حدیث ششم :

امام صادق علیه‌السلام فرمودند: هرکس بروی بی نماز لبخندبزند پس گویا بیت المعمور را« که درآسمان چهارم است .مطاف ملائکه می‌باشد» هفت بارویران کرده وگویا هزار فرشته ازفرشتگان مقرب وپیغمبران مرسل را کشته است وفرمود: به بی نماز سلام نکنید وجواب سلام اورا نگوئید وراهش ندهید واگر بیمار شود اورا عیادت نکنید.

حدیث هفتم :

امام صادق علیه‌السلام فرمودند :هرکس بخوردباکسیکه نماز نمی‌خواند گویا هفتاد پیغمبر کشته وگویا هفتاد زنای محسنه کرده از دختران ومادران وعمه‌ها وخاله‌های خودش دربیت الحرام وهرکس سه روز نماز راواگذارد، پس چون بمیرد غسل داده نشود وکفن نگردد ودربین قبرستان مسلمانان دفن نمی‌شود«برای اینکه ازعذاب اواهل قبرستان ممکن است عذاب شوند.»

حدیث هشتم

امام صادق علیه‌السلام فرمودند :هنگامیکه موسی بن عمران علیه‌السلام بردریای نیل گذرکرد دید ماهیان دریا درعذابند ازآنها سبب پرسید. گروهی ازماهیان «به زبان خود» گفتند درزمان گذشته شخصی بی نماز درکشتی بودوبه درددندان دچار شد لذا آنرا کندوبه دریا انداخت ویک ماهی از زمانی که آنرا بلعیده همه ما درعذاب شرکت داریم.

حدیث نهم

امام صادق علیه‌السلام فرمودند :حضرت عیسی علیه السلام به قریه‌ای گذرنمود که اشجار بسیار ونهرهای بیشمار ودارای حسن سلوک وطاعت که ازاین رفتار حضرت تعجب نمودندوازاتفاق سه سال بعداز همان دیار عبورکردند دیدند اشجارازبین دفته ورودها خشکیده. شگفت آمدکه چه باعث آن بود. ازساحت قدس الهی به آن حضرت وحی آمدکه سبب خرابی این قریه این بود که مردی تارک الصلاة داخل آن قریه شده وروی خودرا ازآب آن چشمه شسته واز نحوست آن تارک الصلاة این قریه ویران شده است.

حدیث دهم

امام صادق علیه‌السلام فرمودند :شخصی بررسول خدا ازتنگی روزیش شکوه کرد حضرت فرمود مگر نماز نمی‌خوانی؟ عرض کرد: یا رسول الله من درپنج وقت نماز با شما می‌خوانم. حضرت فرمودندشاید روزه نمی‌گیری؟ عرض کرد: سه ماه رجب وشعبان ورمضان را روزه می‌گیرم آن جناب فرمود: مگر امر خدا رانهی ونهی او را امر قرار دادی عرض کرد: نه یارسول الله. فرمود: آیا به کدام گناه مبتلا هستی؟ عرض کرد حاشا که خلاف فرموده خدا وجناب شما رفتارکرده باشم. ناگاه جبرئیل امین از جناب رب العالمین نازل شد وعرض کردیا رسول الله حقتعالی تراسلام می‌رساند ومی‌فرماید: جهت تنگدستی این مرد آنست که درهمسایگی اوباغیست ودرآن عصفوری درشاخه درختی آشیان کرده ودر آن آشیان استخوان تارک الصلاتی می‌باشد به شومی آن استخوان این مرد را فقر وفاقه گرفته.

«کلیات احادیث کیفرکردار آیت اله میلانی جلد2 » ستایش بر خداوند یگانه صلوه است بشر کان جاودانه

نجاتت می دهد از کفر وعصیانچراغ راه تو این نور رخشان

دوای دردبی درمان نمازستصلوةیک بحربی پایان رازست

تقرب بر خداوند یگانهبدوراز کفروعصیان شبانه

شراب

شراب که مایعی است مست کننده وازبین برنده قوه ممیزه انسان ازنظر قرآن واحادیث منفورترین مایعات محسوب می شودوخورنده آن مورد عذاب الهی واقع می‌شود.

شــراب خـــوار وعـــذاب آن

حدیث اول :

علی علیه السلام فرمودند: قنرها سه چیزاست: دوستی زنان وآن شمشیر شیطانست، وحب دینار ودرهم وآن تیر شیطانست، پس هرکسی شراب را دوست دارد براو بهشت حرام می شود وهرکس زنان رادوست بدارد ازعیش خود بهره نبرده است. «کیفر کردار صفحه 33 »

حدیث دوم :رسول اکرم (صلوات الله علیه وآله) فرمودند: هرکس برشارب الخمر سلام کند یاباأو معانقه یا مصافحه کند خداوند عمل چهل سال اورا تباه می نماید. «کیفر کردار صفحه 38 »

حدیث سوم

همچنین حضرت فرمودند: هرکس به شارب الخمر لقمه از ملحم یا شربتی از آب بدهد خداوند بر او درقبرش مارها وعقربها مسلط نماید که طول نیشهای آنها صدوده ذراع باشد وهمچنین خداوند شارب الخمر وگیرنده آن وساقی آن وحامل آن ومحمول الیه آنرا لعنت نموده است. (کیفر کردار جلد2 ص38)

حدیث چهارم

و از این حدیث امام صادق علیه السلام پستی شراب خوار معلوم می‌شودکه حضرت فرمودند: شراب خوار اگر مریض شد اوراعیادت نکنید واگر مرد برتشییع جنازه او حاضر نشوید واگر شهادت داد ازاوقبول نکنید واگر خواستگار شدبه او دختر ندهید وهرکسی دخترش را بشارب الخمر بدهد گویا اورا به سوی آتش کشیده است وهرکس دخترش رابه مخالف دین بدهد قطع رحم نموده. وهرکس شارب الخمر را امین شمارد برای اوبرخداوند متعال ضمانتی نباشد.

حدیث پنجم

رسول اکرم (صلوات الله علیه وآله)فرمودند: سوگند به آنکه مرابحق فرستاد هرکس شربتی ازمست کننده بنوشد نمازش چهل روز وشب قبول نمی‌شودپس اگر توبه کند خداوند توبه اورا قبول می‌نماید وهرکس دوشربت بنوشد هشتاد روز وشب قبول نمی‌شود وهرکس از آن سه شربت بنوشدخداوند نماز او. را صدوبیست شب وروز قبول نمی‌کند وبرخدا حقیست که او رااز زرعةالخبال بنوشاند گفته شد آن چه چیز است یا رسول الله فرمودند: صدیه اهل آتش وچرک آنان، صدیه مانندچرک وخون است.

حدیث ششم

همچنین رسول خدا صلوات الله علیه فرمودند:
چهار چیز است که ازآنها یکی داخل خانه نمی شودمگر اینکه آن خانه را ویران می‌کند وبرکت درآن پانگیرد: خیانت ودزدی وشرب خمر وزناء.

حدیث هفتم

رسول اکرم (صلوات الله علیه وآله)فرمودند: چون شارب الخمر بمیرد روح او رابه آسمان هفتم می‌برند وبا اوست حفظه پس به خدا عرض می‌کنند فلان بنده تومرد واو مست بود. پس خداوند فرماید روح او را بقبرش برگردانید او او راتا روز قیامت لعنت نمائید وفرمود شارب الخمر با روی سیاه وچشم ازرق به قیامت آید وزبانش بیرون باشد که لعاب برسینه او روان است.

حدیث هشتم

رسول اکرم (صلوات الله علیه وآله)فرمودند: روزی جبرئیل متغیر اللون آمد «رنگش تغییر کرده بود» گفتم ای جبرئیل چه شده ترا متغیر اللون مینگرم گفت درآتش نظر کردم دیدم یک وادی می‌جوشد گفتم ای مالک اینها برای کیست فرمود: برای متکبرین وشراب خور و قوامین «آنان که جاکشی کنند»

امام صادق علیه السلام فرمودند: نماز آشامنده مست کننده چهل روز قبول نمی‌شود مگر این که توبه کند آن مرد عرض کردتوبه کند درآن روزی که در مستی آنست ودرآن ساعت نمازش قبولست حضرت فرمود توبه ونمازش قبول می‌شود زمانی که توبه کند واو به هوش آمده باشد.

«کلیات احادیث کیفر کردار جلد2 »

خمس

سومین فرع ازفروعات خمس است یعنی انسان باید یک‌پنجم ازمالی که یکسال ازآن گذشته راکه سهم امام است وسهم سادات وابن سبیل وذل القربی ویتیمان است رااز مالش کنار گذارد وبه مصارف خمس برساند وتارک این عمل را عذابی است دردناک.

تارکین خمس وعذاب آن

حدیث اول :

امام صادق علیه السلام فرمودند: همانا خداوند که جز اوخدائی نیست چون برما صدقه را حرام نمود برای ما خمس را نازل فرمود پس برما صدقه حرامست وخمس برای ما واجب است وبرای مابزرگواری خداست. « لئای الاخبار صفحه265 »

حدیث دوم :

سخت ترین چیزی که برانسان روز قیامت واقع شود آنست که اهل خمس می‌ایستند وچنگ می‌زنند به آن کسی که خمس نداده ومی‌گویند. پروردگارا این مرد خمس ما را خورده ودرآن تصرف کرد وآنرا نداد بعد خداوند درعوض، حسنات آن مرد را به ایشان می‌دهد.

حدیث سوم :

امام زمان عجل الله فرجه تعالی فرمودند: هرکس ازمال ما چیزی بخورد جز این نیست که دردرون خود آتش فرو برده وبه زودی در سعیر درآید وفرمودند لعنت خدا وملائکه وهمه مردم برکسیکه از مال ما یک درهم به حرام بخورد.

حدیث چهارم :

رسول اکرم (صلوات الله علیه وآله)فرمودند: هرکس حلال شمارد وازعترت من چیزی راکه خداوند حرام نموده بزبان من وزبان هر پیغمبری، ملعونست. پس هرکس برما ستم کنداز ستمکاران است ولعنت خدا براوست.

حدیث پنجم :

امام صادق علیه السلام فرمودند: برای خداوند زمینهائیست به نام منتقمه، پس چون خداوند برکسی مالی بخشد وآنکس حق خدائی را ازآن مال ندهد خداوند بر او از آن زمینها یکی را مسلط کند پس آن مال تلف شود وبعد آن شخص بمیرد وآن مال را واگذارد.(کلیه احادیث این بخش کیفر کردار علامه میلانی جلد 2)

کبـــر

تکبرکه صفتی است رذیله وپست ازنظر احادیث وروایات بسیار منفور است وصاحب این صفت راعذابی است دردناک وصاحب این صفت باید سعی دررفع این صفت کند وتکبر یعنی شخص خود را برتر وبالاتر از دیگران بداند ومردم را خوار وذلیل حساب کند .

متـكبر وعـذاب آن

حدیث اول :

رسول خدافرمودند: منفورترین مردمان، شخص متکبر است.

حدیث دوم :

رسول اکرم (صلوات الله علیه وآله) فرمودند:همانا درآسمان دوفرشته‌اند که بربندگان گماشته شده‌اند، تاهرکس تکبر وگرد نفر ازی کند اورا پست گردانند.

حدیث سوم :

رسول اکرم (صلوات الله علیه وآله)فرمودند:گردنکشان متکبر در روز قیامت به صورت مورچه محشور می شوند ومردم آنان را به خاطر بی اعتناییشان به خدای متعال، لگدمال می‌کنند.

حدیث چهارم :

رسول اکرم (صلوات الله علیه وآله) فرمودند:آیا شمارا از اهل دوزخ آگاه نکنم؟ هردرشتخوی خشن متکبر بزرگمنش

حدیث پنجم :

رسول اکرم (صلوات الله علیه وآله) فرمودند :روز قیامت، متکبران به صورت مورچه‌های آدم نما محشور می‌شوند وخواری وزبونی از هر سو آنان را فرا می‌گیرد.

حدیث ششم :

رسول اکرم (صلوات الله علیه وآله) فرمودند :دردوزخ دره‌ای است به نام «هبهب» وبرخدای سبحان است، که هرگردنکشی را درآن جای دهد . «کلیات احادیث میزان الحکمه جلد 11 »

اشاره

زنا که تجاوز به ناموس مردم می باشد وعملی است که سخت ترین عذابها را در بر دارد وباعث دشمنی خدا
می شود واین عمل باعث انقطاع نسل ورسید ارث به غیر مورث می شود.

حدیث اول :

امام باقر علیه الاسلام فرمودند:نفرت انگیز است، زیرا خداوند زنا را دشمن می‌دارد وازآن نفرت دارد. فرمود: وبدراهی است عذاب زناکار ازهمه گنهکاران سخت تر است وزنا از بزرگترین گناهان کبیره است.

حدیث دوم :

امام صادق علیه السلام فرمودند: سخت ترین عذاب را درروز قیامت آن مردی دارد که نطفه خود را دررحمی که بروی حرام است جای دهد.

حدیث سوم :

رسول اکرم (صلوات الله علیه وآله) فرمودند: هرکه با زن شوهر داری زناکند، رودخانه‌ای از چرکابه به طول پانصد سال راه از شرمگاه آن دو جاری شود به طوری که دوزخیان از بوی گند آنها متاذی شوند وعذابشان از همه دوزخیان سخت‌تر باشد.

حدیث چهارم :

امام باقر علیه السلام فرمودند: درکتاب رسول خدایافتم که چون بعد ازمن زنا آشکار گردد مرگهای ناگهانی زیاد شود.
حدیث پنجم :
رسول اکرم (صلوات الله علیه وآله) فرمودند: ای علی! زنا شش پیامد دارد، سه پیامد دردنیا وسه دیگر درآخرت.
پیامدهای دنیایش این است که آبرو را می‌برد، مرگ راشتاب می‌بخشد وروزی را می‌برد وپیامدهای آخرتش عبارت است از حسابرسی سخت ودقیق خشم خدای رحمان وجاودانگی درآتش.

حدیث ششم :

رسول اکرم (صلوات الله علیه وآله) فرمودند: زن شوهرداری که از مرد بیگانه‌ای چشمش را پرکرده باشد، مورد خشم شدید خدای عزوجل است، زیرا که اگر چنین باشد خداوند همه اعمال او راباطل گرداند واگر به شوهر خود خیانت ورزد، برخدا است که او را بعد از عذاب دادن در قبر به آتش دوز بسوزاند. «کلیات احادیث میزان الحکم جلد 5 صفحه 2213 »
خدا هرگز نبخشاید گناهت نباشد بر در خالق پناهت
زنا دارد کناهی بس کبیره زنا کار پیش خلق الله حقیره
بپرهیز از زنا ای مرد جاهلنباشد این عمل از شخص عاقل
تو بشنو از حقیر بی نوا پندبپرهیز این عمل ،برخود مپسند

سخن گفتن ودسـت دادن بـه نامحـرم

اشاره

هریک از اعضای بدن را زنائی است وزنای زبان سخن گفتن با نامحرم است وانجام این عمل به قصد شهوت گناه کبیره است.

حدیث اول :

رسول اکرم (صلوات الله علیه وآله) فرمودند: زناکردن زبان سخن گفتن با نامحرمست که اورا بفریبد چه زن بامرد وچه مرد با زن. «لئالی الاخبار صفحه 466»

حدیث دوم :

رسول اکرم (صلوات الله علیه وآله) فرمودند: هرکس زنی «نامحرم» رابخنداند وبااو شوخی کند او را بی اختیارکند. بهر کلمه‌ای که با او دردنیا سخن گفته هزار سال حبس می‌شود واگر آن زن او رامطاوعت کردوآن مرداورادر آغوش گرفت یا بوسید یابا او به حرام مباشرت کرد یا با او شوخی کردپس برآن زن آن قدر گناهست که برآن مرد می‌باشد واگر برآن زن آن مرد غلبه کند گناه آن زن هم برآن مرداست. پس وای به حال آن کسانی که در مشاغل خود همواره با زنان مفاکهه وشوخی وسخنان نامشروع می‌گویند وزنان را می‌فریبند. «لئالی الاخبار صفحه 496»

حدیث سوم :

رسول اکرم (صلوات الله علیه وآله) فرمودند: نهی نمودند که زن درنزد غیر شوهرش یا غیر محرم خود بیشتر از پنج کلمه سخن بگوید از سخنانی که برای آن ناگزیر است. «کیفر کردار جلد 2 صفحه 925»

حدیث چهارم :

رسول اکرم فرمودند: هرکس با زنی مصافحه کند «دست بدهد» که براو حرام باشد درحقیقت به خشم خداوند عزوجل برگشته است.
«کیفر کردار جلد 2 صفحه 925»

بـی حجاب و عـذاب آن

اشاره

بی حجابی وزینت کردن زنان که عاملی برای تحریک شهوت است ومقدمه ای برای انجام عمل حرام است وعملی است که باعث می شود عامل آن در قعر جهنم قرار گیرد.

خداوند فرمودند:(ای پیامبربه زنان ودختران خود وزنان مومنان بگو خویشتن رابه چادر فروپوشند.)((صوره احزاب آیه 59))

حدیث اول

رسول اکرم (صلوات الله علیه وآله) فرمودند: دوگروه از دوزخیان را هنوز من ندیده‌ام: گروهی که تا زیانه‌هائی مانند دم گاو دردست دارند ومردم را باآن می‌زنند «وگروه دیگر» زنانی که پوشش دارند اما برهنه‌اند، کجراهه می‌روند ودیگران رانیز به کجروی تشویق می‌کنند. سرهایشان همچون کوهان شتر خراسانی فروهشته است. اینان به بهشت نمی‌روند وبوی بهشت راکه از فاصله چندان وچندان به مشام می‌رسد استشمام نمی‌کنند. «میزان الحکمه صفحه 993»

حدیث دوم

امیرالمومنین علیه السلام فرمودند: روزی من وفاطمه علیهماالسلام به خدمت حضرت رسول رفتیم وآن حضرت بسیار گریست عرض کردم به فدایت شوم سبب گریه شما چیست. فرمود: آن شبی که مرا به آسمان بردند زنی چند ازامت خودرا درعذاب سخت دیدم وگریه من برای ایشانست زنی را دیدم به موی سرآویخته ومغزش میجوشد وزنی را دیدم بزبان آویخته وآب داغ گداخته بد بوی جهنم را درحلقومش می‌ریزند. وزنی را دیدم بر پستانها آویخته وزنی را دیدم که گوشت بدن خود را می‌خورد وآتش در زیرش شعله می‌کشدوزنی را دیدم پاهایش را به دستهایش بسته بودند ومارها وعقربها را براو مسلط کرده بودند وزنی را دیدم که کور وکرولال بود واو را در صندوقی آتشی کرده بودند ومغزش از بینی او میریخت وبدنش از خوره وپیسی پاره شده و زنی را دیدم از پاها در تنور آتش آویخته بودند وزنی رادیدم که گوشت بدن او را ازپیش وپس با چاقوهای آتش می‌برندوزنی رادیدم که دودستهایش را می‌سوزاندند وروده های خودرا می خورد وزنی را دیدم که سرش مانند سرخوک وبدنش خر وبراو هزارهزار نوع عذاب بود وزنی رادیدم برصورت سگ وآتش از دوبرش داخل می‌کردند واز دهانش بیرون می‌آمد وملائکه سروبدنش را بگرزهای آتش می‌زدند.
فاطمه سلام الله علیها عرض کرد ای حبیب من ونوردیده من خبر ده که رفتارایشان چه بوده که خداوند این کیفرها رابرایشان مسلط نموده؟
حضرت فرمودند: ای دختر گرامی آن زنی که بزبان آویخته بودند با زبان شوهر خود را می‌آزرده وآن زنی که بپستان آویخته بودند از جماع کردن شوهرش با او امتناع می‌نموده وآن را که به پا آویخته بودند از خانه بی رخصت شوهرش بیرون می‌رفت وآنکه گوشت بدن خود را می خورد برای نامحرم زینت می کرد وآنکه دستهایش را به پا بسته بودند خود را نمی‌شسته وجامعه هایش را پاک نمیکرد. وغسل جنابت نمی‌نموده. وبدنش را از نجاست‌ها طاهر نمیکرده ونماز را سبک می شمرد و زنیکه کور وکر ولال بود فرزند از زنا بهم رسانیده وبه گردن شوهر خود می‌انداخته وآنکه گوشت بدنش را مقراض می کردند خودرابه مردم نشان می‌داده که به او رغبت کنند و آنکه رو وبدنش را میسوزاندند وروده‌های خود را می‌خورد قرمساق بوده ومرد و زن را به حرام به یکدیگر می رسانیده وآن زنی که سرش خوک وبدنش خربوده، سخن چین ودروغگو بوده وآنکه به صورت سگ بود وآتش دردوبرش می‌کردند او خواننده ونوحه کننده وحسود بوده، پس حضرت فرمود وای بر زنی که شوهر خود را به خشم آورد و خوشا به

حال زنی که شوهر خود را راضی دارد.کیفر کردار جلد 2
ای زن بگیر پند ززهرای بتولهرگز ننمائی بیبی عالم توملوم
با حفظ حجاب خود به فرمان بتولدر بین جمائتی بیا کن تو ظهور
با حفظ حجاب وقار وشعن شیران رفتار خداپسند نشان ایمان
ایمان به خدا پیامبر وآل رسول(ص) گویای وقار زن که وی را مشمول
هرگز مپسند که ببندد نا محرم فردا به جزا تو رو سیاه وباشرم
گفتا حقیر بی نوا به تو ای خواهر بشنو تو اندرز حقیر کار بر

اشاره

نگاه کردن به نا محرم که تیری از تیرهای مسموم شیطان است واولین قدم برای انجام گناهان محسوب می شود از بین برندۀشخصیت وایمان انسان می باشدوبرای دوری از این عمل باید با عذابهای آن آشنا شویم.

حدیث اول :

رسول اکرم صلوات الله علیه فرمودند: نگاه کردن به نامحرم تیری است از تیرهای مسموم شیطان پس کسی که نگاه به نامحرم نکند از جهت ترس خدا، خداوند به او ایمانی عطا می‌کند که شیرینی‌اش رادرقلبش می‌یابد.

حدیث دوم :

رسول اکرم (صلوات الله علیه وآله)فرمودند: کسی که چشمش را ازحرام پرکند خداوند درروز قیامت چشمش را از آتش پر می کند مگر اینکه توبه وبازگشت نماید.

حدیث سوم :

رسول اکرم (صلوات الله علیه وآله) فرمودند:هرکس بازن نامحرمی مصاحفه کند یعنی دست بدهد به غضب خداوند رجوع کرده وکسی که با زن نامحرمی ملازم شود یعنی با او ارتباطی برقرار کند در سلسله‌ای از آتش با شیطان مقرون ونزدیک می‌شود پس هر دو در آتش انداخته می‌شوند.

حدیث چهارم :

رسول اکرم (صلوات الله علیه وآله) فرمودند: شدید وسخت است غضب خداوند بر زنی که شوهر دارد. معذالک چشمش را پر می‌کند از غیر شوهرش یعنی زیاد به غیر شوهرش نگاه می‌کند. کلیات احادیث سه رساله گناهان کبیره شیخ احمد مجتهدی تهرانی

بپرهیز ای جوان از چشم چرانی که تا در طول عمر سالم بمانی
به چشم بد نبین ناموس مردم که ناموست بیفتت دست مردم
هوای نفس تورا هردم فریبد بگوید چشم چرانی بر توزیبد
فریب نفس نخور ای مرد عاقل حقیرت می کند گردی تو جاهل
اگر خوش آیدت از چشم چرانی پی ناموس تو باشد جوانی
بیا پند حقیر بی نوارا شنو خاموش کن نفس وهوا را

دروغ و عذاب آن

اشاره

دروغگوئی که باعث زوال ایمان است وباعث فروافتادن در پرتگاهخواری وذلت است وعملی است که کلید تمام بدیها است وبرای آن عذابی دردناک می باشد.

حدیث اول :

امیرالمومنین علیه السلام فرمودند: از دروغ کناره بگیرید، زیرا دروغ از ایمان برکنار است. شخص راستگو در لبه نجات وکرامت است وشخص دروغگو، در راسته پرتگاه وخواری است.

حدیث دوم :

رسول خدا فرمودند: دروغ، روسیاهی می‌آورد.

حدیث سوم :

امام صادق فرمودند: انسان دروغی می‌گوید وبه سبب آن از نماز شب محروم می‌شود.

حدیث چهارم :

امام باقر علیه السلام فرمودند: خداوند برای بدی قفلهایی قرارداده وکلیدهای آن قفلها را شراب قرارداده است ودروغ، بدتراز شراب است.

حدیث پنجم :

امیرالمومنین علیه السلام فرمودند: خودرا از دروغ نگهدارید، زیرا دروغ گفتن، پست ترین خویهاست وآن نوعی زشتی وگونه‌ای از پستی است.

حدیث ششم :

رسول خدا فرمودند: هرگاه بنده دروغ بگوید، از بوی گندی که پدید آورده است، فرشته به مسافت یک میل از او فاصله گیرد.

حدیث هفتم :

از پیامبر خدا سئوال شد آیا ممکن است مومن ترسو باشد؟ فرمود آری،
عرض شد! آیا می‌شود مومن بخیل باشد؟ فرمود
آری. عرض شد آیا ممکن است مومن دروغگو باشد؟ فرمود نه
«کلیات احادیث میزان الحکمه صفحه 519»

غیبـت و عذاب آن

اشاره

غیبت کردن عملی است که باعث انهدام دوستی هاورفاقتهاواز بین رفتن خانواده ها می شود وباعث انفصال وجدائی قومها می شود وعملی است حرام وخدا از این عمل بیزار است وبرای گوینده وشنوندةآن عذابی بسیار بزرگ قراردادست واز عذاب این عمل عظمت آن وبدی آن مشخص می شود.

حدیث اول :

رسول اکرم (صلوات الله علیه وآله) فرمودند: شما از بدگوئی کردن عقب سر مومنین اجتناب کنید، زیرا که گناه غیبت وبدگوئی نمودن بزرگتر از گناه زناکردن است ، به علت اینکه مردزنا می‌نماید پس بعد از پشیمان شدن توبه می‌کند، خداهم توبه او را قبول می‌فرماید. اما به درستی که غیبت کننده آمرزیده نمی‌شود مگر اینکه راضی شود از او کسی که غیبتش شده است. «ارشادالقلوب صفحه 157»

حدیث دوم :

رسول اکرم (صلوات الله علیه وآله) فرمودند: بدرستی که یک درهم از ربا که عاید شخص می‌شود بزرگتر از سی وشش زنا است وبدرستی که بدتراز گناه ربا، این است که شخصی آبروی کسی را بریزد. « مکاسب صفحه 40 »

حدیث سوم :

رسول اکرم (صلوات الله علیه وآله) فرمودند:اگرشخصی غیبت مردیازن مسلمان را بنماید خدا نماز وروزه او راتا چهل روز قبول نمی‌کند مگر اینکه غیبت شده غیبت کننده را ببخشد وحلال کند. ((کتاب احکام الغیبه))

حدیث چهارم :

امیرالمومنین فرمودند: بدرستی که عذاب قبر از سه چیز است. نمامی کردن وغیبت نمودن ودروغ گفتن.
«مستدرک الوسایل 2/106»

حدیث پنجم :

انس می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمودند: شبی که مرا به معراج بردند عبور کرده وگذشتم به قومی که صورت خود را با ناخن می‌خراشیدند من به جبرئیل گفتم: اینها چه کسانی هستند؟ گفت اینها کسانی هستند که غیبت مردم را می‌کنند ودر آبروی مردم واقع می‌شوند.« یعنی آبروی مردم را می‌ریزند» «کشف الربیه صفحه 53»

حدیث ششم :

رسول اکرم (صلوات الله علیه وآله) خدا فرمودند: کسیکه برای بدگوئی کردن از برادر مومنین وظاهر کردن عورت وگناهانی که او مخفی انجام می‌دهد برود، اولین قدمی که برمی‌دارد در جهنم است. « مکاسب صفحه 40 »

رشـوه گرفتـن و عـذاب آن

اشاره

رشوه گرفتن یکی از مصادیق مال حرام است وخورنده آن راعذابی عظیم ودردناک می باشد چرا که در عوض گرفتن رشوه حق مظلومی را ضایع می کند واو را از حق مسلم خود دور می کند وبسا به خاطر رشوه ای که گرفته است جان بی گناهی را می گیرد ولعنت الهی را شامل حال خود می کند.

حدیث اول :

رسول اکرم (صلوات الله علیه وآله)فرمودند: لعنت خدابر رشوه دهنده ورشوه گیرنده باد.

حدیث دوم :

رسول اکرم (صلوات الله علیه وآله) فرمودند:ای علی! بهای فروش مردار وسگ وشراب وکابین زن بدکاره ورشوه ستاندن در قضاوت حرام است.

حدیث سوم :

امام صادق علیه‌السلام فرمودند: رشوه گرفتن درقضاوت، از مصادیق حرام خواری است.

حدیث چهارم :

رسول اکرم (صلوات الله علیه وآله)فرمودند: از رشوه گرفتن دوری کنید که آن کفر محض است ورشوه‌گیر بوی بهشت را استشمام نمی‌کند.

حدیث پنجم :

امام صادق علیه‌السلام فرمودند: ای عمار! رشوه گرفتن دراحکام وداوری‌ها کفر ورزیدن به خدای بزرگ وپیامبر اوست.

حدیث ششم :

رسول اکرم (صلوات الله علیه وآله)فرمودند: خدا لعنت کند کسی را که درکار قضاوت رشوه دهد ورشوه گیرد.

حدیث هفتم :

رسول اکرم (صلوات الله علیه وآله)فرمودند:
رشوه دهنده ورشوه گیرنده در آتشند.
«کلیات احادیث میزان الحکمه جلد 5 صفحه 2076 »

ظلم برسادات و عذاب آن

ظلم بر سادات ظلم بر رسول خدا می باشدوظلم بر رسول خدا ظلم به خدا می باشد وظلم بر خدا را لعن در دنیا وآخرت می باشد وخواری در دنیا وآخرت را در بر دارد.
رسول اکرم (صلوات الله علیه وآله)فرمودند: باک وترسی ندارند گروهی که مرا درباره خویشانم می آزارند هرکس خویشان مرا بیازارد پس به حقیقت مرا آزرده وهرکس مرا بیازارد پس به حقیقت خدا را آزرده است.
نراقی رحمةالله علیه در خزائن نقل کرده که در هزار و دویست و بیست و نه درکاشان یکی از تحصیلداران دیوان از سیدی وجه مالیاتی مطالبه می‌نمود وآن سید بیچاره بواسطه فقروتهی دستی عجز والحاح می‌کردکه ندارم وچند روزی مرا مهلت ده تا خدا وسیله بسازد واز جدم رسول خدا شرم کن ولی طلبکار با کمال بی ادبی به او گفته بود اگر از جدت کاری ساخته است بگو یا شر من را از تو کم کنه یا کارت را بسازد. وبه او گفت اگر فردا صبح وجه را ندادی نجاست به حلق تو می‌ریزم وبه جدت بگو هرکاری می‌تواند بکند ودر شب هنگام برای خواب به پشت بام رفته وبه خاطر تاریکی پایش در ناودان رفته و درچاه سرازیر شده بود وتا به صبح درکثافات غوطه وربوده و آنقدر نجاست به حلق او رفته بود که شکمش ورم کرده بود وجزای ظلم به سادات را دید.
درکاشان آقا محمدعلی نامی بود بزرگ صفت عطار ونماینده اموراداری آنها وقدقن کرد که دیگر به هیچ وجه اجناس عطاری نفروشد. شخص سیدی به اندازه یک من سریشم به دست آورده وآنرا به شخصی فروخت آن مرد ظالم باخبر شد ودربازار به او برخورد کرد وآن سید رادشنام دادوچند سیلی به اوزد. وآن بیچاره روانه شد وآن سید گفت جدم جزای ترابدهد آن ظالم که این راشنیدبه غلام خود گفت آن سید را برگردان، پس چند پشت گردنی به شدت به او زد وگفت حال بروو‌بگو جدت کتف مرا بیرون آورد روز دیگر آن ظالم تب کردودرشب شانه‌های او درد گرفت و روز دوم سخت ورم کرد وماده به هم رسید و روزچهارم جراحان گوشتهای او را تراشیدند به طوری که سرهای شانه‌های او بیرون شد و روز هفتم به خاطرکیفرکردارش از دنیا رفت.
سید محمد عراقی می‌گوید درایام طفولیت درکرهرود که قریه‌ای قریه‌های عراقست توطن داشتم شخصی که به نام ونسبش واقف بودم وفات یافت او را آوردندو درمقبره محاذی خانه ما دفن کردند وتا چهل روزانه آتش از قبر او هنگام غروب مشهود وآواز ناله جان سوز مسموع بود ومن درتعجب بودم زیرا از زندگی او مطلع نبودم تا اینکه بعد از تجسس فهمیدم که او در

زمان حیاتش چند روزی مباشر عمل دیوانی محله خود بوده و از شخص سادات وجهی می‌گرفته وآن سید بردادن آن قادر نبوده واین شخص او را حبس کرده وبه جهت دریافت وجه او راتا مدتی به سقف خانه خود آویخته لذا بعد از مرگش تا چهل روز عذاب می‌شود. «کیفرکردار جلد 2 صفحه 243 »

اشاره

عمل قبیح لواط که عمل قوم لوط است وباعث از بین رفتن نسل می شود وعامل این عمل مورد لعن خدا وفرشتگان می شود وباعث نزول عذاب الهی در دنیا می باشد.

حدیث اول :

رسول اکرم (صلوات الله علیه وآله)فرمودند: هرفردی از امت من کار قوم لوط را انجام دهد وبراین کار بمیرد، مهلت داده می‌شود تا درلحد گذاشته شود. زمانی که درلحد گذاشته شد، بیش از سه روز نمی‌پاید که زمین اورا به میان قوم هلاک شده لوط پرت می‌کند وروز قیامت با آنها محشور می‌شود.

حدیث دوم :

رسول اکرم (صلوات الله علیه وآله) فرمودند: بیشترین چیزی که برای امتم از آن می ترسم، عمل قوم لوط است.

حدیث سوم :

رسول اکرم (صلوات الله علیه وآله) فرمودند: هان! لعنت خداوفرشتگان ومردم همگی... برکسی که خودارضایی کند وبرهرکسی که به غلام مبارکی روی آورد.
«کلیات احادیث میزان الحکمه جلد 11 صفحه 5369»

استفاده كنندة مـواد مخدر و عـذاب آن

اشاره

استفاده از مواد مخدر که از بین برنده کانون گرم خانواده است از نظر احادیث وروایات عملی است قبیح وزشت وباعث بیزاری رسول خدا(ص)از عامل این عمل می باشد.

حدیث اول :

رسول اکرم (صلوات الله علیه وآله) فرمودند: زمانی فرارسدکه امت من چیزی به نام بنگ استعمال می‌کنند. من ازاین افراد بیزارم وبدورم وآنان ازمن دورند.

حدیث دوم :

رسول اکرم (صلوات الله علیه وآله) فرمودند:به یهود ونصاری سلام کنید اما به مصرف کننده بنگ سلام نکنید.

حدیث سوم :

رسول اکرم (صلوات الله علیه وآله) فرمودند:کسی که گناه کشیدن بنگ راناچیز شمارد کافر است.
«کلیات احادیث میزان الحکمه جلد3 صفحه 1375»

حدیث چهارم :

رسول اکرم (صلوات الله علیه وآله) فرمودند:هرکس بنگ استعمال کند چنان است که هفتاد بار کعبه را ویران کند وهفتاد فرشته مقرب رابکشد وهفتاد پیامبر مرسل رابه قتل رساندوهفتاد قرآن بسوزاند وهفتاد سنگ به سوی خدا پرتاب کند. چنین کسی از رحمت خدا دورتر است از شرابخور ورباخوار وزناکار وسخن چین.

امان از این مواد نفرت انگیزچو گرگ دندان خود را کرده است تیز
چو شیطان در پی وسواس انسانبه هرنوعی بریزد زهر برجان
بگیرد از بشر شکل وقیافهندانی روزگار تو سیاهه
بگیرد مال واموال تو آسان ادامه تا تورا بر لب رسد جان
حقیر بی نوا گفت زانسان بگیراندرز تورا داروی درمان

خود ارضائی و عذاب آن

اشاره

خود ارضائی که یعنی انسان با خود کاری کند که آب(منی) از بدن او خارج شود عملی است کثیف وعامل آن شخصی است منفور وملعون درگاه الهی واین عمل را زیانهای بسیار است از جمله ضعف چشم وحافظه وخون و غیره و عامل آن را عذابی دردناک می باشد.

حدیث اول :

رسول اکرم (صلوات الله علیه وآله)فرمودند: هان! لعنت خدا وفرشتگان ومردم، همگی، برکسی بادکه چیزی از حق مرا پایمال کند وبرکسی که با حیوان نزدیکی کند وبرکسی که خودارضائی کند« استمناء »

حدیث دوم :

امام صادق علیه السلام فرمودند: سه کس‌اند که خداوند روز قیامت با آنها نه سخن می‌گوید، نه به آنان نگاه می‌کند ونه پاکشان می‌خواند وعذاب دردناک دارند. کسی که موی سپید خود رابکند، کسی که خودارضائی کند وکسی که لواط دهد.

حدیث سوم :

امام صادق علیه‌السلام فرمودند :درپاسخ به سئوال از استمناء فرمودند: گناه بزرگی است که خدای متعال درکتاب خود از آن نهی فرموده است وکننده این کار مانند کسی است که با خودش ازدواج کند. اگر بدانم کسی این کار را می‌کند هرگز بااو غذا نمی‌خورم.

حدیث چهارم :

رسول اکرم (صلوات الله علیه وآله)فرمودند: نکاح کننده با دست خود، ملعون است.
کلیات احادیث این بخش میزان الحکمه جلد 12 صفحه 5653

اشاره

ربا خواری هم یکی از کناهان کبیره است که انسان پولی را به شخصی می دهد ویا جنسی را به اومی دهد وبهنگام پس گرفتن پولی یا جنسی اضافه بر آنچه داده است می گیرد در غیر وجه شرعی واین عمل را قرآن مضموم شمرده است وجز برای افرادی (همچون پدر ازپسر وزن ازشوهر ومسلمان ازکافر)جایز نمی باشد وبرای ربا خوار عذابی دردناک مهیا شده است.

حدیث اول :

رسول اکرم (صلوات الله) فرمود: یاعلی ربا هفتاد جزء است پس آسانترین آنها مانند این است که انسان با مادر خودش دربیت الله الحرام نکاح کند. یاعلی، یک درهم ربا نزد خدا از هفتاد زنا کردن بزرگتر است که همه آنها با محرم خود درخانه خدا باشد. لئالی الاخبار صفحه 258

حدیث دوم :

رسول اکرم (صلوات الله) فرمودند: چون مرا به آسمان سیر دادند مردمی را دیدم که هرکدام اراده می‌کنند برخیزند وازبزرگی شکم خود برحرکت قدرت ندارند گفتم یا جبرئیل اینها کیستند؟ گفت ایشان کسانی هستند که ربا می‌خورند. مجمع البیان جلد 2 صفحه 389

حدیث سوم :

رسول اکرم (صلوات الله) فرمودند: مردمانی دیدم که شکمهای ایشان مانند خانه‌ها بزرگ بود درآنها مارها بودکه از شکم آنها دیده می‌شد گفتم ای جبرئیل اینها کیانند؟ عرض کرد ایشان خورندگان ربا هستند.
من لایحضره الفقیه صفحه 485

حدیث چهارم :

امیرالمومنین علیه السلام فرمودند: پیغمبر خدا ربا خورنده و فروشنده وخریدار ونویسنده ودوشاهدآن را لعنت نموده است. من لایحضره الفقیه صفحه 384

حدیث پنجم :

رسول اکرم (صلوات الله) فرمودند: در دوزخ گروهی رادیدم که شکم‌های ایشان مانند خانه‌های با وسعت بزرگ است که ایشان در راه دوزخیان افتاده بودند وبرایشان آل فرعون گذر می‌کردند وپاهای خود رابرشکم‌های آنان می‌گذاردند و می‌گذشتند. کیفرکردار جلد 2 صفحه 309

حدیث ششم :

رسول اکرم (صلوات الله علیه وآله) فرمودند :پس اگرترک نکردید ربا خوردن را پس به جنگ خدا ورسول او ماذون باشیدواگرازربا خوری برگشتیدپس برای شماسرهای«اصل» اموالتان باشدکه ستم نمی‌کنیدوستم نمی‌شوید. کیفرکردار جلد 2 صفحه 309

کیفـر نگـاه کردن به خانه مـردم

اشاره

نگاه به خانه مردم تجاوز به حق مردم محسوب می شود و آن چشمی که به خانه مردم نظر کند برایش امانی وجود ندارد واگر به آن صدمه ای از جانب صاحب خانه برسد دیه ای بر گردن صاحب خانه نیست وحقی برای نگاه کننده وجود ندارد.

حدیث اول :

حمادبن عیسی گفت ،امام صادق علیه السلام فرمود: درحین این که رسول خدا دربعضی از حجره‌هایش بود ناگهان مردی از شکاف در سرکرد ودر دست رسول خدا چوبی بود فرمود اگر بتو نزدیک بودم با این چوب چشمت را می‌شکافتم. من لایحضره الفقیه

حدیث دوم :

محمد بن مسلم گفت امام باقر علیه السلام فرمودند: دیدن عورت مومن برمومن حرامست وفرمودند هرکس سرکند درمنزل مومنی پس دوچشم اوبرای مومن در آن حال مباحست« اگر زد واو را کور کرد دیه ندارد » وهرکس برمومنی درخانه‌اش بدون اذن برود وقصد هلاک او کند خونش برای مومن درآن حال مباحست. من لایحضره الفقیه صفحه 596

حدیث سوم :

رسول اکرم (صلوات الله) فرمودند: هرکس برخانه همسایه‌اش نظرکند پس عورت او یا موی زن او را یا چیزی از جسد او را ببیند برخداوند است که او را به آتش برد و باکی ندارد. کیفر کردار جلد2 صفحه 495

حدیث چهارم :

ابوبصیر از امام صادق علیه السلام پرسید اگر کسی به گروهی بنگرد تا عورت آنها را ببیند پس او را بزنند واورا بکشند یا مجروح کنند یا چشم او را بشکافند آیا دیه برای او است. حضرت فرمودند دیه‌ای برای او نمی‌باشد. من لایحضره الفقیه صفحه 495

حسد وعـذاب آن

اشاره

حسد که عملی است که باعث از بین رفتن حسنات می شود وباعث عذابهای الهی می باشد وغیر از عذاب آخرتی آن باعث از بین رفتن جسم وجان انسان می شود و حسادت به شخص یعنی حسادت به نعمتهای الهی .

حدیث اول :

امام باقر (علیه السلام) فرمودند : همان گونه که آتش هیزم را می خورد حسد ایمان را می خورد .

حدیث دوم :

امام صادق علیه السلام فرمودند : ابلیس بر سپاه خود می گوید میان آنان حسادت وتجاوزگری افکنید، که این دو خوی واخلاق نزد خدا برابر با شرک است.

حدیث سوم :

امام صادق علیه‌السلام فرمودند :هان! بیماری امتهای پیشین، یعنی حسادت، برشما سرایت کرده است، این بیماری نه موی سر را، که دین را فرو می‌ریزاند.

حدیث چهارم :

رسول اکرم (صلوات الله) فرمودند: خدای عز وجل به موسی بن عمران فرمودند: ای پسر عمران! به نعمتی که به مردم عطا کرده‌ام حسد مبر وچشم به آن نعمت مدوز و دل در پی آن نداشته باش. زیرا که حسود از نعمتهای من ناراحت است واز قسمتی که برای بندگانم مقرر داشته‌ام رویگردان است.

حدیث پنجم :

رسول اکرم (صلوات الله علیه وآله) فرمودند :هان! بانعمتهای خدادشمنی مکنید، عرض شد: ای رسول خدا! چه کسی با نعمتهای خدا دشمنی می کند؟ فرمود: آنان که به مردم حسادت می‌ورزند.

حدیث ششم :

امام صادق علیه السلام فرمودند: آن گاه که موسی بن عمران درحال مناجات وسخن گفتن با پروردگارش بود، مردی را زیر سایه عرش خدا دید. عرض کرد: ای پروردگارمن! این کیست که درسایه عرش توست؟ خدا فرمود: ای موسی! او از کسانی است که بر نعمتهایی که خدا به مردم داده است حسادت نورزیده است.

حدیث هفتم :

امیرالمومنین فرمودند: حسادت دام بزرگ ابلیس است.
کلیه احادیث این بخش میزان الحکمه جلد3 صفحه 1184
بپرهیز از حسد تا می توانی حسد بدعادتی است شاید ندانی
حسد هم چون خوره برجسم وجانت فرو ریزد همه روح وروانت
همیشه خویشتن برتر بدانی غریب واقربا از خود برانی
بفکر این وآنی،کیست برتر مبادا که شما باشید کمتر
همیشه خود خوری چون وچراها ترادرسرگرفتار هواها

احتکار و عذاب آن

اشاره

احتکار که جمع آوری مواد غذائی وغیره که مورد احتیاج مسلمانان است وانبار کردن آن جهت به دست آوردن سود بیشتر است وبا عث ضربه به اقتصاد مسلمانان می شود عملی است بسیار قبیح وعامل آن مورد خشم الهی قرار می گیرد.

حدیث اول :

رسول اکرم (صلوات الله) فرمودند: هرکس خوراکی رابه امید گران شدن چند روز انبار کند از خداوند بری شده وخدا نیز از او بری وبیزار است.

حدیث دوم :

رسول اکرم (صلوات الله علیه وآله) فرمودند :هرکس مواد غذایی بخرد وبرای این که آن رابه مسلمانان گران بفروشد چهل روز انبار کندوپس از چهل روز آن را بفروشد وهمه درآمد آن راهم صدقه بدهد کفاره گناه او نخواهد شد.

حدیث سوم :

رسول اکرم (صلوات الله علیه وآله) فرمودند :هرکس بیش از چهل روز احتکار کند بوی بهشت، که از مسافت پانصد سال به مشام می‌رسد براو حرام است.

حدیث چهارم

رسول اکرم (صلوات الله علیه وآله) فرمودند :کسی که دربازار ما دست به احتکار زند به منزله کسی است که کتاب خدا را انکار کند. کلیه احادیث این بخش میزان الحکمه جلد3 صفحه 1152

اشاره

غنا وموسیقی که طلسم زنا می باشند وباعث عذاب آوازنده وگوش دهندۀ آن می شوند وباعث رویش نفاق در دل می شودواین عملی است حرام ونفاقی است آشکار.

حدیث اول :

رسول اکرم (صلوات الله) فرمودند: خداوند مرابه عنوان رحمتی برای جهانیان برانگیخت ومن سازها ونی‌ها وامور جاهلیت را نابود وقدغن می‌کنم.
البحار جلد 79 صفحه 250

حدیث دوم :

رسول اکرم (صلوات الله علیه وآله) فرمودند :زنهار ازگوش دادن به سازها وآوازها، زیرا این دو نفاق را در دل می‌رویانند، همچنان که آب سبزه را می‌رویاند.
کنزل العمال صفحه 40667

حدیث سوم :

رسول اکرم (صلوات الله علیه وآله) فرمودند : دو آوازند که در دنیاوآخرت لعنت شده هستند: آواز نی به هنگام خوشی وشیون در هنگام مصیبت.
کنزل العمال صفحه 40667

حدیث چهارم :

امام صادق علیه‌السلام فرمودند :درباره آیه « والذین لایشهدون الزود » فرمودند: مقصود آوازه خوانی است. نورالثقلین جلد 4 صفحه 41

حدیث پنجم :

رسول اکرم (صلوات الله علیه وآله) فرمودند :آوازه خوانی طلسم زناست. بحار جلد79صفحه 247

حدیث ششم

امام صادق علیه‌السلام فرمودند:زن آوازه خوان ملعون است وهرکس به او جا دهد وازدرآمد او بخورد ملعون است. بحار جلد 79 صفحه 712

حدیث هفتم :

مردی به امام صادق علیه‌السلام عرض کرد: همسایگانی دارم که آنان را کنیزکانی است که آواز می‌خوانند وعود می‌نوازند وگاهی اوقات من به مستراح می‌روم وبرای این که ساز وآواز آنها رابشنوم نشستنم را طول می‌دهم حضرت به او فرمود این کار را نکن . مرد گفت: به خدا قسم از روی قصد آنجا نمی‌روم، بلکه آوازی است که با گوشم می‌شنوم حضرت فرمودند مرحبا به تو! مگر نشنیده‌ای که خداوند می‌فرماید: همانا گوش وچشم و دل همه اینها بازخواست می‌شوند.آن مرد گفت انگار این آیه را از هیچ عرب وعجمی نشنیده بودم. ناچار این عمل را ترک کردم و ازخدای بزرگ آمرزش طلبیدم. الفقه جلد 1 صفحه 80/177

آهنگ نوای تار تنبور چه سود شادی ونشاط غیر مقصود چه سود
فرمان خدا ودین او فرمان بر موسیقی آهنگ زبان دار چه سود
گوشت به نوای صوت قرآن مجید عادت بده آن نوای ناجور چه سود
گر پیرو خط ومشی قرآن هستی راه غلط وگناه معذور چه سود
گفتا حقیر بی نوا با تو سخن گر پند نگیری تو زمقصود چه سود

جـادوگـر و عـذاب آن

اشاره

جادوگر که مقامی همچون مشرک دارد وبرای او امانی از عذاب الهی نمی باشد شخصی است لعین وکسی هم که خود را برای آموزش این عمل قرار دهد کافرمی شود وموردعذاب الهی قرار می گیرد وکسی که از جادو استفاده کند مورد لعنت فرشتگان آسمان وزمین قرار می گیرد.

حدیث اول :

امیرالمومنین علیه السلام فرمودند: هرکه چیزی از جادو بیاموزد، کم یازیاد،
کافر است وپایان عهد او باپروردگارش باشد وکیفرش آن است
که کشته شود مگر توبه کند.

حدیث دوم :

امیرالمومنین علیه السلام فرمودند: منجم مانند کاهن است وکاهن مانند جادوگر وجادوگر مانند کافر وکافر در آتش است.

حدیث سوم :

رسول اکرم (صلوات الله علیه وآله)فرمودند: جادوگر مسلمان باید کشته شود وجادوگر کافر کشته نمی‌شود. عرض شد: ای رسول خدا! علتش چیست؟ فرمود: چون شرک و سحر قرین همند و وجود شرک در کسی بدتر از وجود سحر است.

حدیث چهارم :

امیرالمومنین علیه السلام فرمودند: اگر دو مرد عادل شهادت دهند که مرد مسلمانی جادو کرده است، باید کشته شود.

حدیث پنجم :

رسول اکرم (صلوات الله علیه وآله)فرمودند: هرگاه جادوگری را گرفتید، اورا بکشید. سپس این آیه را تلاوت کرد: « وجادوگر هرجا باشد نجات نمی‌یابد » فرمود: « هرجا یافت شد درامان نیست »

حدیث ششم :

زنی خدمت رسول خدا آمد وعرض کرد: ای رسول خدا! شوهری دارم که با من تند است ومن کاری کرده‌ام « جادو وجنبل » که بامن مهربان شود؟ رسول خدا فرمود: وای برتو! دینت را تیره کردی! نفرین فرشتگان نیک برتوباد! این جمله راسه بار فرمود « نفرین فرشتگان آسمان برتو باد! نفرین فرشتگان زمین بر توباد! »
کلیات احادیث این بخش میزان الحکمه جلد5 صفحه 2413

ریا کاری و عـذاب آن

اشاره

ریا که انجام عمل برای غیر خدا می باشد وباعث از بین رفتن حسنات است و شرک خفی می باشد چرا که رسول الله فرمودند:از شرک امت می ترسم واز آن انجام اعمال برای غیر خدا می باشد.

حدیث اول :

رسول اکرم (صلوات الله علیه وآله)فرمودند: روز قیامت برریاکار ندامی‌شود: ای نابکار! ای فریبکار! ای ریاکار! عملت بربادشد ومزدت ازبین رفت، برو ومزد خود را ازهمان بگیر که به خاطر او کاری می کردی.

حدیث دوم :

رسول اکرم (صلوات الله علیه وآله)فرمودند: فرشته با خوشحالی عمل بنده را بالا می‌برد وچون کارهای نیکش را بالا برد، خدای عزوجل می‌فرماید: آنها را درسجین گذارید: این کارها برای من انجام نشده است.

حدیث سوم :

رسول اکرم (صلوات الله علیه وآله)فرمودند: بیشترین نگرانی من برای شما شرک کوچک است. عرض کردند: ای رسول خدا! شرک کوچک چیست: فرمود: ریا

حدیث چهارم :

امیرالمومنین علیه السلام فرمودند: بدانید مه اندکی ریا، شرک است.

حدیث پنجم :

شدادبن اوس، رسول خدا را درحال گریه دید. علت را جویا شد. حضرت فرمود: ازترس شرک نسبت به امتم نگرانم. نه این که آنان بت وخورشید وماه را بپرستند بلکه اعمال خود را ریا کارانه انجام دهند.

حدیث ششم :

رسول اکرم (صلوات الله علیه وآله)فرمودند: خدای عزوجل دستور می‌دهد افرادی رابه آتش افکنند، پس برمالک می‌فرماید: برآتش بگو پاهای آنها را نسوزاند، زیرا با آنها به مساجد می‌رفتند و دستهایشان را نسوزانید زیرا آنها را برای دعا به سوی من بالا می‌آوردند مالک گوید: ای تیره بختان! پس چه گناهی کرده بودند؟
گویند: مابرای غیر خداکار می‌کردیم، بنابراین به ماگفته شد: پاداش خودرا از همانان بگیردکه برایشان کار می‌کردید.
کلیات احادیث این بخش میزان الحکمه صفحه 1947

حقـیر نمودن افـراد و عـذاب آن

اشاره

حقیر نمودن افراد به خاطر فقر ویا اموری دیگر عملی بسیار زشت است وباعث عذاب الهی است وچه بسا افراد ضعیف وفقیری که صاحب مقاماتی هستند که کسی جز خدا از آن خبر ندارد ولذا باید در برخوردهای خودمراقب باشیم تا چنین عملی از ما سر نزند.

حدیث اول :

رسول اکرم (صلوات الله علیه وآله)فرمودند: هرکس مردیازن مومنی را به سبب تهیدستی یا کم بضاعتی خردوحقیر شمارد، خدای تعالی در روز رستاخیز او را انگشت نما وسپس رسوایش کند.

حدیث دوم :

امام صادق علیه‌السلام فرمودند: هرکه مومن بینوائی را حقیر شمارد، خداوند پیوسته او را
تحقیرکند ودشمنش داردتا آنگاه که از تحقیر او دست بردارد.

حدیث سوم :

خدای عزوجل می‌فرماید: هرآن که بنده مومن مرا خواروسبک شمارد با من اعلان جنگ می دهد.

حدیث چهارم :

لقمان برفرزندش فرمود: فرزندم! هیچ کس رابه سبب کهنه بودن جامه‌اش حقیر مشمار زیرا که پروردگارتو واو یکی است.
کلیات احادیث این بخش میزان الحکمه صفحه 1225

همسایه آزار و عـذاب آن

اشاره

از جمله گناهان کبیره ظلم وتعدی کردن به حق همسایگان است وشخص ظالم مورد آمرزش خدا قرار نخواهد گرفت الا بعد از رضایت مظلوم وبرای ظالم عذابهای متعددی وجود دارد از جمله این عذابها تاریکی روز رستاخیز ولغزش بر صراط می باشد.

حدیث اول :

امام رضا علیه السلام فرمودند: ازما نیست کسی که همسایه‌اش از شراو درامان نباشد. (میزان الحکمه صفحه 921)

حدیث دوم :

امام صادق علیه السلام فرمود: مردی از انصار خدمت پیامبرخدا آمدوعرض کردمن از بنی فلان خانه‌ای خریده‌ام ونزدیکترین همسایه‌ام کسی است که امیدی به خیروخوبی اوندارم وازشر وبدیش دراماں نیستم. پس پیامبر خدا به علی وسلمان وابوذر ومقداد دستور دادتا باتمام قدرت درمسجد اعلام کنند. ایمان ندارد هرآن کس که همسایه‌اش از شراو دراماں نباشد.

حدیث سوم :

رسول اکرم (صلوات الله علیه وآله)فرمودند: هرکه به خدا وروز واپسین ایمان داشته باشد همسایه خود را آزار نمی‌رساند.
میزان الحکمه جلد 2 صفحه 921

تولی وتبری که یکی از فروع دین مقدس اسلام است یعنی دوستان خداو رسول او را دوست داشتن ودشمنان خدا ورسول او را دشمن داشتن است که خداوند درقرآن می فرمایند ((ای کسانی که ایمان آورده اید ! دشمنان من ودشمنان خودتان رادوست خودنگیرید))(ممتحنه آیه (1)) ودرجایی دیگر می فرماید : ای کسانی که ایمان آوردید! ازکسانی که خداوند برآنها غضب نموده است پیروی نکنید (ممتحنه آیه (13))از این رومسلمانان وشیعیان باید مراقب باشند وتوجه کنندکه دشمنان فاطمه زهرا سلام الله علیها که دشمنان رسول خدا هستند ودشمنان رسول صلی الله علیه وآله دشمنان خدا هستند را مورد دوستی
قرار ندهند ودشمنان امیرالمومنین را دوست نداریم چرا که رسول خدا فرمودند: یا علی ! حَرِبُکَ حَربی وسِلمُکَ سلمی وحربی حرب الله) یعنی ای علی جنگ با توجنگ بامن است وصلح با تو صلح با من است ، وجنگ بامن جنگ باخداست. بحارالانوار36/348ونیزامام رضا فرمودند : کمال دین ولایت ما همراه با برائت ازدشمنان ماست (بحار27/58) لذا برشیعیان لازم است باکسانی که حق علی (علیه السلام) را غصب کردند وهمسرش فاطمه زهرا را برشهادت رساندند دشمنی کنند وباید بدانند که تخلف ازاین دوواجب گناهی کبیره است که عذاب الهی رادر بردارد وباید دشمنان حضرت بدانند شهادت مادرم فاطمه افسانه نبوده چرا که ابن جریری طبری درکتاب تاریخ الامم والملوک جلد 2 صفحه 619 می نویسد ابوبکرگفت: همانا برهیچ چیزدنیا تاسف نمی خورم مگر به سه چیز و سه کار که انجام دادم و ای کاش انجام نمی دادم . ای کاش به خانه فاطمه بی احترامی نکرده بودم. اگر چه بر علیه من اعلان جنگ مینمود پس با این مطلب معلوم می شود شهادت مادرم افسانه نبود وای دنیا بدان که درخانه مادر ما را آتش زدند و مادر ما را شهیده کردند .

جهـاد

اشاره

جهاد که مبارزه با کفار و مشرکین جهت حفظ اسلام است عملی است واجب که با دستها و زبانها و دلها ی خود در راه خدا بر علیه کفار انجام می شود و اگر چنین نکیم باید خود را برای عذاب الهی آماده کنیم .

حدیث اول :

رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمودند :هر کس جهاد را واگذارد خداوند جامه خواری بر جان او پوشاند و زندگیش را دستخوش فقر سازد ودینش را از بین ببرد وخدای تبارک وتعالی عزت واقتدار امت مرا در سمهای اسبانشان ونوک نیزهایشان قرار داده است (میزان الحکمه - جلد 2ص843)

حدیث دوم :

امیرالمومنین علیه السلام فرمودند :کسی که بر جهاد بی میلی کرده آن را فروگذارد، خداوند جامه خاری وردای بلا وگرفتاری دراو بپوشاند وبه خاری وفرومایگی درافتد وبردلش پرده های گمراهی زده شود وبه سبب فروگذاشتن جهاد ، حق از او رویگردان شود وبه باطل درافتد. (میزان الحکمه جلد 3 - ص845)

حـج

اشاره

زیارت کعبه برای کسانی که توانایی رفتن به آن را داشته باشند حق خداست وتخلف از حق الهی یعنی کفر ورزیدن وترک این عمل یعنی پذیرفتن عذاب الهی .

حدیث اول :

رسول اکرم (صلوات الله علیه وآله)فرمودند: ای علی! ده کس ازاین امت به خدای بزرگ کفرورزیده است ...وکسی که توانایی حج داشته باشد اماتازنده هست حج نگذارد.(میزان الحکمه- جلد 3 ص 1009)

حدیث دوم :

رسول اکرم (صلوات الله علیه وآله)فرمودند:هرکس دررفتن حج چندان تعلل ورزد تامرگش فرارسد ، خداوند اورا درروزرستاخیز بایهودیان و نصرانیان برانگیزد

حدیث سوم :

امام صادق (علیه السلام) درباره آیه ((هرکس دراین سرای کورباشد درآخرت نیز کوراست وگمراهتر)) فرمودند :اوکسی است که حج ، یعنی حج واجب را به تاخیر اندازد وبگوید امسال حج میروم ، سال دیگرحج می روم ، تاآن که سرانجام مرگش فرارسد .
میزان الحکمه جلد3 صفحه 1009

حدیث چهارم :

امیرالمومنین فرمودند : هرکس حج را به سبب مشکل ونیازهای دنیوی ترک کند ، تازمانی که حاجیان را نبیند (حاجیان ازحج برگردند یاخودش به حج رود) نیاز ومشکلش برطرف نشود
(میزان الحکمه-جلد 3 ص1009)

کیفرتارکین امربه معروف ونهی ازمنکر

اشاره

امربه معروف ونهی ازمنکر که فرعی ازفروع دین است عملی است که مانع ازعملی شدن گناه می شودوباعث گسترش خوبی ها می شود وترک این دوفریضه عقوبت الهی را دربردارد . وباعث ازبین رفتن خوبی ها احسان ها وازبین رفتن نعمت های الهی می شود .

حدیث اول :

رسول خدا(صلی الله علیه وآله)فرمودند: چون مردم به معروف یکدیگر راامرنکنند وازمنکر(دروغ ، بی حجابی وزنا وشرب خمرونوازندگی وقمار)یکدیگر را بازندارند وخوبان اهل بیت مرا پیروی نکنند خداوند برایشان بدترین آنها را مسلط نماید پس خوبانشان خدارا می خوانند وبرای ایشان مستجاب نمی شود زیرا باعث تسلط بدان خودایشان شده اند . (ص388-جلد 2- کیفرکردار)

حدیث دوم :

امیرالمومنین علیه السلام فرمودند: ای مومنین هرکس ظلم وستمی ببیند که انجام می شود ونامشروعی که برآن خوانده می شود پس آن را با دل انکار کند ازبلاسالم ماند وازکفربری می شود.
(کیفر کردار آیت الله میلانی ص 391)

حدیث سوم :

رسول اکرم (صلوات الله علیه وآله)فرمودند: بهترین مردم امرکننده ترین ایشان برمعروف ونهی کننده ترین آنان ازمنکر وپرهیزکارترین آنان برای خدا وراضی ترین آنها به حکم الهی بهترین مردم است وباید گفت نکوهش کردن به امربه معروف نشانه نفاق است (کیفر-ص 394)

غش در معامله :

غش درمعامله که یعنی تخلف درمعامله وفریب دادن طرف معامله می باشد عملی است حرام چراکه فریب مسلمانان وضربه زدن به مسلمانان وازبین بردن اموال آنها می باشد .

حدیث اول :

رسول خدا (صلی الله علیه وآله)فرمودند: هرکس با مسلمانی درخرید یا فروش غش کند پس ازدین مانیست وروزقیامت بایهودمحشورمی شود برای اینکه با غش ترین مردم هستند برای مسلمانان
من لایحضره الفقیه(ص468) کیفرکردار(ص387)

حدیث دوم :

رسول اکرم (صلوات الله علیه وآله)فرمودند:هرکس به برادرمسلمان خود غش کند (تخلف)خداوند رزق اورا برمی کند وبراو زندگیش را فاسد می گرداند واورا به خودش وامی گذارد وهرکس مال دزدی بخرد واوبداند دزدی شده پس او مانند کسی است که آن را دزدیده باشد (من لایحضرالفقیه(ص 468)
حکایت غش درمعامله : شخصی بودشیرفروش هنگامی که گوسفندان را می دوشیدند امرمی کرد نصف آب مخلوط کنند تاآنکه اموال او فراوان شد وروانه حج گردید وهمیانی پرازلیره کرده بود ودرمیان کشتی همیان را ازکمر خود بازکرد وبالای درمستراح گذارد تاتخلیه کند میمونی آن را دید واو را ربود وبالای چوب پرچم کشتی رفت وسرآن را بازکرد ویک لیره درآب افکند ویک لیره نزد شیرفروش تاآنکه لیره ها تمام شد وازچوب به زیر آمد وفقط حق مردم برگردن شیرفروش ماند.

ترک زکات :

زکات هم فرعی ازفروعات دین است وترک زکات یعنی ترک فریضه الهی وترک فریضه الهی یعنی گناه کبیره ودادن زکات منافعی دارد وواضح ترین منافع آن ازبین رفتن فقراست وتارک این عمل راعذاب الهی می باشد.

حدیث اول :

رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمودند: چون زکات ازفقرا بازداشت شود، برکات زمین اززراعت ومیوه جات معدنیات همه آنها بازداشت شود ونیزفرمود زکات را بازنمی دادند مگر آنکه باران از آسمان منع می شود واگر حیوانات نباشند باران برایشان نمی بارد.
لئالی الاخبار- ص263

حدیث دوم :

امام صادق علیه السلام فرمودند: قسم بخدا ئیکه خلق را آفرید ورزق را پهن نمود. حق اینست که هیچ مالی دربیابان ودریا نابود نشود ، مگربترک زکات وهیچ صید ی دربیابان ودریا مگر به وا ماگذاردن تسبیح درآن روز، ودوست ترین مردم به سوی خدا سخی ترین ایشانست وسخی ترین مردم کسی است که زکات مالش را ادا کند وبرمومنین بخل نورزد برآنچه خدا برای ایشان درمال اوفرض نمود وفرمودهرکس درهمی ازحقش بازدارد دودرهم درغیر حق میدهد. (من لایحضرالفقیه – ص151)

حدیث سوم :

امام صادق علیه السلام فرمودند: هرکس زکات نداد نمازش بازداشت شود تا زکات دهد.(الفقیه- ص152)

حدیث چهارم :

رسول اکرم (صلوات الله علیه وآله)فرمودند: هرکس دینارودرهمی اززکات نداده باشد روزرستاخیز اورا با آن دینارودرهم داغ میکنند ونیزفرمود :هرکس گنجی بگذارد وزکات نداده باشد خداوند ازآن گنج ماری آفریند که بربالای چشم او سه نقطه سیاه باشد وهرجا آنمرد رود آن مارملازم اوباشد وازوی رونگرداند و آنکس گوید وای برتوکیستی وچه کسی ؟ اوگوید من آن گنجم که تودردنیا ذخیره نهادی ازتوجدا نشدم تا ترا درهم شکنم وفروبرم پس دست اورا دردهن برد وبشکند وفروبرد وهمچنین یکایک اعضا اورا بشکند وفروبرد تاهمه اورا فرو برد وبازقی می کند ودرست شود وبازهمان عمل را از سرگیرد واومرگ هم ندارد.
((من لایحضرالفقیه، کیفرکردار- ص 208))

دزدی

اشاره

دزدی که تجاوز به اموال مردم است وتصرف درحق مردم می باشد عملی است که اگرکسی از طریق آن مالی بدست آورد دیگراعمال عبادی همچون زکات وصدقه و.... ازاوقبول نمی شود.

حدیث اول :

امام رضا علیه السلام فرمودند: همواره بنده سرقت میکند تازمانی که به اندازه ارزش دستش ببرد آنگاه خداوند دزدی اورا آشکارمی نماید واورا رسوا می کند .

حدیث دوم :

امام باقرعلیه السلام فرمودند: هرکس به مالی ازچهار چیزبرسداز او درچهارچیز قبول نمی شود . کسیکه به مالی رسد ازکش رفتن یا ربا یا خیانت یا دزدی و خداوند آن را حرام فرمودند چون اگر مباح بود موجب تباهی اموال وآدم کشی می شد وبرخاطر این که غصب اموال یکدیگر مایه کشتارودرگیری وحسد ورزی نسبت به یکدیگرمی شود ونیز چون موجب می شود که تجارت وپیشروی ترک شود واموال وثروتهای به ناحق وناروا به دست آید .
(میزان الحکمه جلد 5 – ص 2465)

ندادن مزد کارگر

اشاره

ندادن حق کارگر هم به نوعی ضایع کردن حق مردم است وباعث می‌شود که عامل این عمل برهیچ وجه مورد آمرزش الهی قرار نمی گیرد و در روز قیامت او را در تاریکی قرارمی دهد .

حدیث اول :

رسول اکرم (صلوات الله علیه وآله)فرمودند: هرکس به کارگر دردادن اجرومزد اوستم کند خداوند عبادت اورازبین ببرد وبراوبوی بهشتی را حرام نماید والبته بوی بهشت از پانصد سال راه استشمام میشود . (من لایحضرالفقیه – ص468)

حدیث دوم :

رسول اکرم (صلوات الله علیه وآله)فرمودند: همانا خداوند عزوجل آمرزنده هرگناهست مگرکسیکه دینی اختراع کند ویا مزد کارگری راغصب کند یا مرد آزادی را بفروشد .
((کیفر کردار))

حدیث سوم :

حق تعالی فرموده من روزقیامت دشمن سه گروه هستم : کسیکه برای من چیزی ببخشد پس مکرزند وکسیکه آزاد را بفروشد وثمن اورا بخورد وکسیکه مزدوری (کارگری) را اجیر کند واز اوکار بگیرد ومزد اورا به اوندهد.(اثنا عشریه جوامع الحکایات عدفی – ص80)(کیفرکردار-ص 123)

شطرنج

اشاره

هرچه انسان را ازیاد خدا بازدارد آن حرام است البته مضرات قمار برهرعاقلی مبرهن است بنصب العین دیده شد ه عاملین آن ازدین وایمان وهستی ساقط شده اند ویکی از وسائل قمارشطرنج می باشد.

حدیث اول :

ازامام صادق علیه السلام : ازفرمایشات خداوند عزوجل پرسیدند : ((ازپلیدی بتهای بپرهیزید واز قول زور بپرهیزید.)) حضرت درجواب فرمودند: اوثان شطرنج است وقول زور غنا (آواز ونوازندگی)میباشد ونرد ازشطرنج شدید تراست . من لایحضرالفقیه – ص482

حدیث دوم :

اما شطرنج تهیه کردن وگرفتن آن کفراست وبازی کردن آن شرکست ویادگرفتن آن گناه کبیره هلاک کننده است وسلام کردن بربازی کننده آن گناه است وگردش دهنده آنها مانند گردش دهنده گوشت خوک می باشد ونظرکننده به آن مانند نظرکننده بفرج مادرش می باشد وبازی کنند ه با فرد درقمارمثلش مثل کسیست که گوشت خنزیرمی خورد ومثل کسیکه با آن بدونه بردوباخت بازی کند مثل کسیست که دستش را درگوشت خنزیر یا خون اوگذارده وجایز نیست بازی کردن با انگشترها (من لایحضرالفقیه – ص482)

ناسزاگویی به مؤمن

اشاره

ناسزاگویی که باعث هتک حرمت وازبین رفتن شخصیت مسلمانان می شود عملی است که فسق ناسزاگو را دربردارد. وباعث هلاکت اومی شود .

حدیث اول :

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند: ناسزاگویی به مومن فسق است وجنگیدن با اوکفر است. میزان الحکمه 1353

حدیث دوم :

ناسزاگو به مومن همچون کسی است که درآستانه هلاکت باشد.
میزان الحکمه جلد 3- 1353

حدیث سوم :

امام کاظم علیه السلام دومرد را دیدند که به یکدیگر ناسزا می گویند ، فرمود: آغازکننده ستمکاراست.(میزان الحکمه جلد 3- 1353)

حدیث چهارم :

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند: ازبزرگترین گناهان این است که آدمی پدرومادر خود را دشنام دهد. عرض شد چگونه کسی پدرومادر خودرا دشنام می دهد فرمود .
کس دیگری رادشنام می دهد واومتقابلاٌبر پدرومادر وی ناسزا می گوید.(میزان الحکمه جلد 3- 1353)

حدیث پنجم :

عیاض بن حماد : عرض کردم ای رسول خدا درود خدا برتوباد، مردی ازقوم وقبیله من که ازمن پائین تر به من ناسزا می گوید ،ایا اشکال دارد من هم به کیفر این کاراورا دشنام دهم ؟ پیامبرفرمود : دوکس که یکدیگررا ناسزا گویند دوشیطانند که به یکدیگر پارس می کنندوبه جان هم می افتند .(میزان الحکمه جلد 3- 1353)

پدر و مادر

اشاره

پدرومادر که درباره احسان به انها درقران واحادیث مطالب فراوانی ذکرشده است وبرای ظالمین به حق پدرومادر عذابهای فراوانی وجود دارد وباعث تاریکی دنیا واخرت می شود وفقر وسختی دردنیا را دربردارد.

حدیث اول :

رسول خدا صلی الله علیه واله درنامه ای به اهل یمن نوشتند بزرگترین گناهان کبیره نزد خداوند در روز قیامت : شرک ورزیدن به خداست وبه ناحق کشتن انسان مومن وفرارازمیدان جنگ درراه خداونافرمانی پدرومادر.(میزان الحکمه جلد 2- ص777)

حدیث دوم :

رسول اکرم (صلوات الله علیه وآله)فرمودند: به فرزند نافرمان گفته می شود هرعبادتی که می خواهی بکن اما من تو را نمی امرزم . .(میزان الحکمه جلد 2- ص777)

حدیث سوم :

رسول اکرم (صلوات الله علیه وآله)فرمودند: از گناهانی که فضا را تیره وتار می سازد نافرمانی پدرومادر است .
(میزان الحکمه جلد 2- ص777).

حدیث چهارم :

امام هادی علیه السلام فرمودند: نافرمانی والدین تنگدستی درپی دارد وبرذلت می کشاند .(میزان الحکمه جلد 2- ص777)

حدیث پنجم :

امام صادق علیه السلام فرمودند: ازجمله نافرمانی والدین این است که انسان به آنان خیره نگاه کند . (میزان الحکمه جلد 2- ص777)

سخن چین

اشاره

سخن چینی که باعث انحدام رفت وامد مردم می شود وباعث اختلاف وجدائی درمیان مردم می شود وعامل ازبین رفتن ابروی مردم می شود از نظراسلام مضموم می باشد.

حدیث اول :

رسول خدا صلی الله علیه واله فرمودند : هرکه از برادرخود نزد سلطانی سعایت کند ، (سخن چین) کندکه ناراحتی یا گزندی به برادرش رسد خدای متعالی سعایت کنند را با هامان دریک درجه از اتش قراردهد.
میزان –جلد 1 ص479

حدیث دوم :

رسول خدا صلی الله علیه واله فرمودند: شبی که مرا به معراج بردند زنی را دیدم که سرش سرخوک بود وبدنش بدن الاغ وگرفتار هزارهزارنوع عذاب بود. سوال شد ان زن چه عملی انجام داده بود؟ فرمود اوزنی سخن چین ودروغ پرداز بوده است .
میزان –جلد 1 ص479

حدیث سوم :

رسول اکرم (صلوات الله علیه وآله)فرمودند: ایا شما را ازبدترین افرادتان اگاه نکنم؟ عرض کردند چرا ای رسول خدا ، فرمودند کسانی که سخن چینی میکنند انان که میان دوستان جدایی می افکنند ، کسانی که برای افراد پاک وبی گناه عیب می تراشند . میزان –جلد 1 ص479

حدیث چهارم :

ازغیبت وسخن چین حذرکنید زیرا غیبت مفطراست وسخن چینی عذاب قبررادرپی دارد.
میزان –جلد 1 ص479

حرام خوری

اشاره

حرام خوری که باعث ازبین رفتن عبادتها می شود بهترین وسیله شیطان برای هلاکت بندگان می باشد وخورنده حرام را عذابی خواروسخت خواهد بود .

حدیث اول :

رسول اکرم (صلوات الله علیه وآله)فرمودند:هرکس یک لقمه حرام بخورد نمازچهل شبش پذیرفته نشود. میزان الحکمه –جلد 3 ص1126

حدیث دوم :

رسول اکرم (صلوات الله علیه وآله)فرمودند:خدای عزوجل بهشت را برای بدنی که ازمال حرام تغذیه شود حرام کرده است.
میزان الحکمه –جلد 3 ص1126

حدیث سوم :

رسول اکرم (صلوات الله علیه وآله)فرمودند: هرگاه لقمه حرام براندرون بنده وارد شود، تمام فرشتگان اسمانها وزمین اورا نفرین کنند.
میزان الحکمه –جلد 3 ص1126

حدیث چهارم :

رسول اکرم (صلوات الله علیه وآله)فرمودند:عبادت کردن با وجود حرام خواری مانند ساختن بنایی است برروی شن (وبرقولی برروی اب) میزان الحکمه –جلد 3 ص1126

حدیث پنجم :

رسول اکرم (صلوات الله علیه وآله)فرمودند:هرگاه انسان مالی راحرام بدست اورد نه حجی ازاوپذیرفته شود ، نه عمره ای ونه صله رحمی وحتی درازدواج وزناشویی اوتاثیر سو میگذارد .
میزان الحکمه –جلد 3 ص1126

حدیث ششم :

رسول اکرم (صلوات الله علیه وآله)فرمودند: رها کردن یک دانگ حرام نزد خدای تعالی، دوست داشتنی تر است ازصد حج که ازمال حرام صورت گیرد .میزان الحکمه –جلد 3 ص1126

حدیث هفتم :

رسول اکرم (صلوات الله علیه وآله)فرمودند: کسی که حرام بجود صرف وعدلی از اوقبول نشود میزان الحکمه –جلد 3 ص1126

حدیث هشتم :

رسول اکرم (صلوات الله علیه وآله)فرمودند:کسی که لقمه حرامی بخورد تاچهل شب نماز اوقبول نمی شود ودعای اوتاچهل صبح مستجاب نمی شود .میزان الحکمه –جلد 3 ص1126

داوری به ناحق

اشاره

قضاوت که یکی از مشکل ترین شغلها می باشد هرکسی را قدرت نشستن براین جایگا ه نمی باشد وبرای قاضی ظالم ورشوگیر عذابی دردناک می باشد.

حدیث اول :

امام صادق علیه السلام فرمودند: هرکس درباره دودرهم برخلاف انچه نازل کرده است داوری کند هراینه کافرشده باشد وهرکس درباره دو درهم داوری کند وحکم خطاصادرکند کافرباشد. میزان – جلد 5ص2955

حدیث دوم :

امیرالمومنین علیه السلام فرمودند: منفورترین خلایق نزد خداوند دومردند .....ومردی که میان مردم به داوری می نشیند وخودرا عهده داروروشن ساختن شبهات ومشکلات دیگری می بیند اگر قضیه مشکل ومبهمی برایش پیش امده پاسخهایی مهمل وپوسیده از پیش خودبرای ان اماده میکند وبرطبق انها حکم می دهد . داوریهایش مانند تارعنکبوت (سست)است خودش نمی داند که درست حکم کرد ، یا نادرست ....ازستم داوریش خونها فریاد می زنند ومیراثها که براساس داوری ناحق او به صاحبانش نرسیده می نالند. میزان – جلد 5ص2955

حدیث سوم :

رسول اکرم (صلوات الله علیه وآله)فرمودند: درروزقیامت قاضی دادگر را می اورند وچنان حساب سختی ازاوکشیده می شود که اروز میکند کاش هرگز حتی درباره یک خرما میان دونفرداوری نکرده بود.
میزان –جلد 5 ص2955

حال که خود را از غرور و کبر وریا رها کردی ، حال که خود را از منجلاب گناه بیرون کشیدی حال که خود را بر بالای گودال بدرفتاری رساندی ، بگذار تا تو را با آقائی آشنا کنم که جامع صفات عالیه می باشد . آقائی که همچون داود علیه السلام : سنگ با او سخن می گوید و چون یوشع منافقان با او جنگ می کنند و همچون شعیب به صورت جوانی بر هدایت مردم آشکار می شود و همچون الیاس خداوند مردها را با دعایش زنده می کند و همچون موسی شیعیانش در زمان غیبتش در رنج وسختی به سر می برند و همچون رسول الله زیبا و گشاده رو می‌باشد و او کسی نیست جز حضرت صاحب الزمان علیه السلام که همه عالم دلباخته اویند .
به گمانم دل تو نیز برای او می تپد . به گمانم دل تو نیز در فراق او می سوزد . به گمانم چشمان تونیز برای دیدار او بیدار می مانند . به گمانم زبان تو نیز به جهت خشنودی او در تاریکیها و در بین الطلوعین یا ابا صالح المهدی ادرکنی و یا فارس الحجاز ادرکنی می گوید . اگر تو نیز چنینی ، بشارت باد تو را که حضرت مهدی علیه السلام به تو عنایت دارند . و اگر تو کمی از خود غیرت نشان دهی آقا را خواهی دید . نکند بگوئی ما کجا ، امام زمان علیه السلام کجا ، تو بخواه و اراده کن که دیگر گناه نکنی آقا نیز توجه می کنند .
حضرت آیت ا... علامه شیخ محمود حلبی (رحمه اله علیه) می فرمودند : در مشهد در مسجد گوهرشاد منبر می رفتم . مسجد پر از جمعیت بود . در ماه رمضان از امام زمان (عج) صحبت می کردم و جوانها بسیار اشک می ریختند در میان جمعیت جوانی بود که حال عجیبی داشت و هر شب پای منبر می آمد و گریه می کرد شب آخر ماه رمضان شد و شب آخر سخنرانی بود ، آخر مجلس از امام زمان(عج) خواندند و آن جوان نیز مثل شبهای قبل شروع به گریه نمود به طوری که دیگران را نیز منقلب کرد ، جلسه تمام شد ، چند روز گذشت و من دیگر آن جوان را ندیدم ، از اشخاصی سؤال کردم آیا آن جوان را می شناسید ، گفتند بله ، او در فلان بازار مغازه عطاری دارد .
حرکت کردم به طرف مغازه او جهت دیدن وی ، ولی مغازه بسته بود از همسایه اش سؤال کردم . گفتند چند روزی است دگرگون است . درب مغازه نمی آید . بعد از ماه رمضان دو سه روز مغازه را باز کرد ولی حالتش یک طور دیگری شده بود . اما بعد از سی روز در خیابان تهران مشهد که منزل من هم همانجا بود ، وقتی از منزل بیرون آمدم ، این جوان به من رسید ، اما چه جور ؟ لاغر شده ، رنگش زرد و زار شده و گونه

هایش فرو رفته وقتی به من رسید اشکش جاری شد و نام مرا می برد و می گفت خدا به تو طول عمر دهد و هی گریه می کرد . و مرا دعا می کرد . می گفت تو مرا به راه انداختی و شروع به گفتن قصه اش نمود و گفت شما در شبهای ماه رمضان دل ما را آتش زدید . دل من از جا کنده شد ، عشق به امام زمان پیدا کردم . همانطور بود که شما می گفتید . دلم نمی خواست چیزی بخورم یا بخوابم دلم می خواست فقط بگویم یا صاحب الزمان و بروم به دنبالش تا او را پیدا کنم . و بالاخره ماه رمضان تمام شد از دکان دست برداشتم و آن را بستم و رفتم به دامن کوه «کوه سنگی» صدا زدم محبوبم کجائی ؟ عزیزم کجائی ؟ هی ناله کردم . تا آخر محبوبم را دیدم و شروع به گریه کردن نمود . وقتی گریه هایش تمام شد ، دیدم صورت مرا بوسید و گفت :خدا حافظ من یک هفته دیگر بیشتر زنده نیستم ! به مطلوبم رسیدم و به مقصد نایل شدم ، صورتم بر پای یار و دلدار نهاده شد ؛ ترسیدم که بیشتر در دنیا بمانم ، این قلب روشن من باز تاریک شود ، لذا درخواست مرگ از آقا نمودم اینها را گفت و رفت .

شیخ محمود می گوید یک هفته بعد درب مغازه او رفتم دیدم پارچه مشکی به در زده اند و عکس آن را بر در زده اند . جوانها فرار از چنگال شیطان یعنی پناه به یار بردن است . از حسرت دهانت ، جانها بر لب رسیده کی درد دردمندان ، از آن دهن بر آید بکشای تربت ما، بعد از وفات و بنگر کز آتش فراقت ، دود از کفن بر آید .

اما جوانهای عاشق امام زمان علیه السلام بدانید هر که طالب روی اوست باید خود را از گناه دور کند چرا که عاشق در پی رضایت معشوق است . جوانها دنیا چیزی جز فنا و پستی ندارد. دنیا جز خواری و تهمتها و سرزنشها ندارد پس از لذتهای دنیا دست بردارید و دست بزنید بر دامن امام زمان علیه السلام که خانه علم و ایمان و تقوی و رأفت است . پس با توسل به ائمه معصومین علیه السلام خود را از منجلات گناه نجات دهید و خود را به معشوق برسانید و بدانید از این دیدارها بسیار است شما نیز خود را جزء مشرفین به خدمت امام زمان علیه السلام قرار دهید و برای این حقیر پر از گناه دعا کنید . و امید است این عمل کوچک که در راستای هدایت جوانان به سوی امام زمان علیه السلام است مورد قبول اربابمان قرار گیرد .

عبدالزهرا

محمد حسین طغیانی :
دادیم به یک جلوه رویت دل و دین را
تسلیم تو کردیم هم آن را و هـم ایـن را
من سیر نخواهم شد از وصف تو آری
لـب تشنـه قنـاعـت نکنـد مـاء معیــن را
می دیـد اگر لعل تــو را چشـم سلیمـان
مـی داد در اول نظـر از دسـت نـگین را

فهرست مطالب

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌اي قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم
جاهِدُوا بِأَمْوالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ في سَبيلِ اللَّهِ ذلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ
(سوره توبه آیه 41)
با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند
بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص 159
بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال 1340 هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.
مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال 1385 هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.
اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :
الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی
ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه
ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازيهاي رايانه اي و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...
د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رايگان نرم افزار هاي تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر
ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای
و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط 2350524)
ز)طراحی سیستم هاي حسابداري ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...
ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...
ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه
ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال
دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگي مذهبي قائميه اصفهان
تاریخ تأسیس: 1385 شماره ثبت : 2373 شناسه ملی : 10860152026
وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com
فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com
تلفن 25-2357023- (0311) فکس 2357022 (0311) دفتر تهران 88318722 (021) بازرگانی و فروش 09132000109 امور کاربران (0311)2333045
نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت

امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.
شماره حساب 621060953 ، شماره کارت :6273-5331-3045-1973و شماره حساب شبا : IR90-0180-0000-0000-0621-0609-53به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید
ارزش کار فکری و عقیدتی
الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».
التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».
[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».
مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».